

# چشم انداز تربیت در ایران

پیش از اسلام

با هفده گراور

تألیف

ابیرن

حق طبع و تقلید محفوظ

تهران ، سوم اسفند ۱۳۱۵ خورشیدی

Handwritten text in an ancient script, likely Old Persian or Avestan, on a fragment of parchment. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines, with some characters appearing to be in a different script or dialect than others, possibly indicating a mix of languages or a specific dialect. The ink is dark and the parchment is aged and yellowed.

يك صفحه از قديمترين نسخه اوستا بزبان پهلوی  
( درموزه دانشگاه كپنهاك )

## بنام خداوند جان و خرد

این رساله كوچك كه چشم انداز تربیت در ایران پیش از اسلامش نامیده ام بابی از تاریخ تربیت جهانی و دور نمائی از کتاب دیگر نویسنده بنام تاریخ تعلیم و تربیت در ایران باستان میباشد که بزودی از چاپ بیرون خواهد آمد .

منظور از گرد آوردن آن متوجه ساختن جوانان میهن ما به دامنه وسیع فرهنگ و پرورش نیا کان است . نژاد ایرانی در تاریخ مفاخری از خود بیادگار نهاده که کمتر مردمی در جهان میتوانند به نظیر آن افتخار کنند . در کتاب تعلیم و تربیت ایران باستان که این رساله شناساننده آنست ، شالوده بزرگی نژادی و فرهنگ ملی ما با مدارك استوار به ثبوت رسیده است .

این رشته تتبع در ادبیات ما بی سابقه بوده و نویسنده این برگ سبز را نیاز جوانان ایران مینماید . دنباله اینگونه تحقیقات زبنده ذوق و همت آنانست . آینده از آن ما است و بر ما است که آنرا پر مایه کنیم . سرمایه ما در آینده باید بیش از اندوخته ما در گذشته باشد . پیشرفت سریع و محسوس در هر جنبه از معارف میهن مانند پیشرفت شایان در رشته های دیگر زندگی نوین ما در پر تو پیشوائی پدر محبوب ما اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی میباشد که از سوم اسپند ۱۲۹۹ خورشیدی آغاز نمود و ماراست که بشکرانه آن هر کدام در قسمتی که باو سپرده شده بکنجایش همت و قابلیت خود بکوشد تا بر سرمایه مادی و معنوی میهن خود بیفزائیم و شالوده امروز ما شایسته بنای سعادت اخلاف ما باشد .

ا . ب .

تهران سوم اسپند ۱۳۱۵

## فهرست مندرجات



ص	عنوان کتاب
۱	عنوان کتاب
۲	عکس یک صفحه از قدیمترین نسخه کتاب اوستا بزبان پهاوی
۳	مقدمه
۴	فهرست مندرجات
۵	پیش گفتار
۶ - ۲۷	۱ - تعلیم و تربیت ایرانیان اوستائی
۲۸ - ۳۳	۲ - تعلیم و تربیت ایران در عصر مادی
۳۴ - ۵۰	۳ - تعلیم و تربیت ایران در دوره هخامنشی
۵۱ - ۵۵	۴ - تعلیم و تربیت ایرانیان دوره اشکانی
۵۶ - ۷۲	۵ - تعلیم و تربیت در ایران دوره ساسانی

## پیش‌گفتار

### تعلیم و تربیت در ایران

ایرانیان شعبه‌ای از اقوام هندو اروپائی هستند که سرزمین اصلی آنها را بعضی در قفقاز و برخی در شمال سبیری و شمال و مرکز اروپا و شمال هند در سرزمین بین دریاچه اورال و رود جیحون و شمال و شرق روسیه دانسته‌اند.

آریانها

دسته‌ای از این اقوام بنام قوم هند و ایرانی از قوم اولی در حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد جدا شده و بسرزمین شمال هندو کش که در نزد ایرانیان به ایریان واج<sup>۱</sup> موسوم بوده آمدند و بعدها این قوم بدو قسمت تقسیم شده یک‌عده بطرف جلگه سند سر ازیر شدند و دسته دیگر از راه خوارزم بطرف بلخ و حوالی آن آمده در حدود شرقی و شمال شرقی ایران کنونی ساکن گردیدند و همین گروهند که مؤسس مدنیت و مذهب ایران باستان گردیده و تمدن جهان را از بسیاری جهات مدیون خویش ساخته‌اند.

مهاجرت ایرانیهای اصلی

این قوم بتدریج در قسمتهای مختلف ایران ساکن شده و بومیهای اصلی را از آن مکانها رانده و خود بر قسمتهای آن حکومت یافتند و بتناوب سلسله‌هائی تشکیل دادند که هر يك قرنها بطول انجامیده و خصوصیات اخلاقی و اجتماعی ایرانیان اگرچه بر يك فرهنگ استوار بود در عصر هر يك از آن سلسله‌ها رنگی جدید گرفت. اینست که ما نمیتوانیم تمام این دوره طویل را از موقع مهاجرت آریانها بایران تا زمان حمله عرب بیک نظر نگاه کرده و تعلیم و تربیت همه را در یکی اسم ببریم زیرا خصوصیات تمدنی و تربیتی هر دوره از سایر دوره‌های دیگر، بر اثر وجود مشخصاتی جدید، جدا میشود. اینست که ما

حکومت‌های دوره مختلف

۱ - Airyana-Vaejah.

تربیت ایران قبل از اسلام را متناسب عهد مختلفه حکومتی آنها به پنج دوره تقسیم مینمائیم :

۱ - تعلیم و تربیت ایرانیان اوستائی یا باختری که دوره آنرا دوره کیانی نیز گویند .

۲ - تعلیم و تربیت دوره مادی

۳ - تعلیم و تربیت دوره هخامنشی

۴ - تعلیم و تربیت دوره پارتی یا اشکانی

۵ - تعلیم و تربیت دوره ساسانی .

## ۱ - تعلیم و تربیت ایرانیان اوستائی

اولین سرزمینی که ایرانیان اصلی در آن ساکن شده و تشکیل باختر حکومت در آن دادند سرزمین شرقی ایران است و این دولت را ما دولت باختر یا بلخ<sup>۱</sup> مینامیم . بلخ شامل قسمتی از شمال شرقی ایران و دارای اراضی وسیع ثروتمند بود و از حیثون مشروب میشد و از آن درسنگنوشته های هخامنشی بیستون<sup>۲</sup> استخر و نقش رستم یاد شده و از نقش رستم رابطه بلخیان با پارتها و سفدیان بخوبی بر می آید . بلخ در عهد هخامنشیها استقلال داخلی داشت و حکمران پسر شاهنشاه یا یکی از شاهزادگان بود و در زمان هجوم اسکندر بایران حکمران آن بسوس<sup>۳</sup> با اسکندر مردانه جنگید .

آریانه های ایرانی چون بسر زمین ایران وارد شدند با موانع خصوصیات نژادی  
زیاد طبیعی و سیاسی بر خوردند و در اثر کشمکش سخت با باخترها  
محیط و اقوامی که قبلاً در ایران سکونت داشتند مردمی

۱ - اسم بلخ در اوستا باخنی (Baxdhi) و در هخامنشی باختری (Baxtri) و در بهلوی باخل (Baxl) و در یونانی باختر (Baxtar) آمده است .

## تعلیم و تربیت در ایران

فعال و سلحشور و با انرژی بیار آمدند و همین خصوصیت مهم است که در تمام ادوار ایران باستان در ایرانیدها مانده و ایشان را بر سایر اقوام سیادت داده است .

باختریهها نیز دارای همین خصوصیات بوده و نیز چنانکه از منابع اوستائی بر میاید مردمی بلند قد و سفید پوست و زیبا و چالاک بوده اند . سینه فراخ و بازوی قوی و جشمان درخشنده از خصوصیات پسندیده نژادی بود . زیبائی از خصوصیات ممدوح زنان بود . بازوهای سفید و بلندی قامت و اندام موزون و گردن قشنگ و پستانهای رشد کرده و کمر باریک و انگشتان دراز و چشمان درخشنده و گوشهای تیز از جمله خصوصیات زنان بود .

آریانه‌های اولیه عناصر را میپرستیدند و بخدایان مختلف که  
مذهب هر يك مظهر یکی از قوای طبیعت بود عقیده داشتند .

علاوه بر این ، موجودات بدو دسته خوب و بد تقسیم میگردیدند و بدیها و خوبی‌ها را هر يك منشائی بود ، خیر و شر ، که با یکدیگر دائم در جنگ بودند . خوییدها از خیر و تمام بدیها از شر بوجود می آمد . همین عقیده منشاء ظهور دینی بزرگ گردید معروف بائین زردشتی ، که مؤسس آن زردشت ظاهراً از اهالی آند آبادگان ( آئروپاتن ) در حدود قرن ۶ ق . م . در میان مادها ظهور کرد . وی ، ایشان را که بر اثر اعتقاد مغان بجاد و وسحر از مذهب اصلی آریائی منحرف شده بودند ، بائین تازه اصلاح شده خود که همان مذهب قدیمی آریائی ایران بود ، منتهی با اصلاحات و سر و صورت جدید ، دعوت نمود ولی مغان بسخنان او گوش ندادند و او ناچار بباختر رفته و در آنجا سخنانش مقبول و یشتاسپ ، شاه بلخ ، گردیده و مذهبش در آنجا رواج یافت .

زردشت بيك خدای يگتا و توانا و خالق كل ، اهورامزدا ،  
معتقد است که تمام خوییدها را آفریده و شش امشاسپند  
مظاهر و جنبه‌های وجود او هستند . خدا روح است

مفاد آئین  
زردشت

۱ - امشاسپندان ششگانه عبارتند از : و هومنه (بهمن) یعنی منش ياك : اش وهیشت ( اردیبهشت )  
یعنی بهترین پاکی : خشر وئیریه (شهریور) یعنی سلطنت پسندیده : سینت آرمئیتی ( اسپندارمذ ) یعنی  
حس فروتنی : هئوروات ( خرداد ) یعنی رفاه و رضامندی و صحت : امرتات ( امرداد ) یعنی زندگی جاویدان .

و ممکن نیست برای آنها مجسمه ساخت و بنا بر این در ایران اوستائی بت - پرستی وجود نداشت. علاوه بر امشاسپندان فرشته های دیگری نیز هر يك مأمور قسمتی از امور عالم بودند و مهمترین اینها ایزدانی هستند که اسامی روزهای اوستائی با اسم ایشانست. در مقابل خالق خیر و خوبیها که اهورامزداست يك آفریننده شر و بدیها وجود دارد بنام انگر مینیو<sup>۱</sup>، اهریمن، که او نیز عده ای از دیوان و ددان را زیر دست خود دارد و دائماً سعی میکنند که در مقابل خوبیهای اهورامزدا بدیها را ایجاد نماید. در مقابل روز شب و در مقابل زندگی مرگ بیارود. تمام کارهای بد و رفتار نا پسندیده و گناه و تبه کاری بشر مانند دروغ و سخن چینی و جادوگری و شرارت و تفرقه نیز نتیجه القاء اهریمن و دیوان است. هر زردشتی راستار که اهورامزدا را می پرستد باید دائماً با این دیوان و بدیهای ایشان بجنگد و در جنگ اهورامزدا با اهریمن شرکت جسته و مایه فتح او گردد و چیرگی خیر میسر نیست مگر با دخالت هر يك از مزدا پرستان در جنگ بر ضد اهریمن یعنی عمل بخوبیها و خود داری از بدیها و بالاخره فتح با اهورامزدا خواهد بود. از اینجاست که مذهب زردشت هم خوش بینی را در مردم ایجاد می کنند و هم سعی و عمل و بدین ترتیب فلسفه مذهبی زردشت منطبق بر عمل است و دوره حیات عبارتست از مبارزه دائمی با بدی. اصل عملی مهم در مذهب زردشت عبارت از سه اصل پندار و گفتار و کردار نیک است که هر زردشتی باید آنرا شعار مذهب خود دانسته بان عمل کند. سعی و کوشش در مذهب زردشت ممدوح و تنبلی و سستی از مخلوقات اهریمن است و باید از آن کنار گرفته. از خصایص مهم مذهب زردشت توجه شدید با امور صحی و حفظ صحت است زیرا زرد روئی و کسالت از آثار دیوانست و هر زردشتی باید بر ضد آن بجنگد. يك نگاه داشتن آب و عناصر همیشه در مذهب زردشت توصیه شده است. در آئین زردشت حیات پس از مرگ و رسیدن بثواب یا عقاب وجود دارد و کیفیت زندگانی هر کس بسته بطرز رفتار وی در این عالم است.

۱ - Angra-mainyu .



تأثیرات تربیتی  
مذهب

چون فلسفه زردشت عملی است ناچار در زندگی و تربیت مردم مؤثر است. مسئله مقابله دائم با قوای اهریمنی شخص را با مادگی و احراز شخصیت و استفاده از میزان قابلیت شخصی و علاقه مندی بمبارزه و اعتقاد بجدوجهد در وصول بمنظور و امثال این امور معتاد میسازد و فرد را فعال و جدی و خوش بین و آماده میکند و خودداری و اعتدال و کار دائمی برای عمران و آبادی و بهتر کردن وضعیات عالم خلقت و اطاعت و نظم را در هر مزدا پرست ایجاد مینماید.

## منظورها و هدفهای تربیتی

منظورهای اجتماعی و ملی مذهب زردشت میخواهد مردم را اجتماعی بار آورد. فتح نیکی و مغلوبیت بدی جز بهمکاری تمام افراد ممکن نمیشود و کسانی که نظام اجتماعی را برهم زنند، چون جادوگران و دروغگویان، از سپاهیان اهریمنند. ایران دوستی و دفاع از میهن و ملیت که از صفات بسیاری از فرشتگان مانند مهر میباشد باعث تحکیم ملیت و روح میهن پرستی در ایرانیان میگردد و از این بیان معلوم میشود که از منظورهای برجسته و بزرگ تربیت اوستائی ایجاد روح اجتماعی و ملی و میهن پرستی در ایرانیان بود.

منظورهای اخلاقی اساس مدنیت آئین اوستائی بر منظورهای بسیار اخلاقی مانند درستی و راستی و عدالت و نظم استوار بود و برای هر يك از این اخلاقیات ثوابهای فراوان در اوستا وعده داده شده و ایزدان و امشاسپندان حامی اشخاصی هستند که این اخلاق را داشته باشند.

منظور تربیت فردی در مذهب اوستائی تنها تربیت اجتماعی منظور نیست بلکه تربیت فردیت را در عین تربیت اجتماعی ملحوظ میدارند. مثلاً در روشنی آتشگاه خانواده ای که وظیفه هر يك از سران خانواده هاست، هم

## تاریخ تعلیم و تربیت

مسئولیت شخصی و هم مسئولیت اجتماعی احساس میشد و در نتیجه هم جنبه فردی تقویت میگردد و هم جنبه اجتماعی .

یکی از ایزدان اوستائی «چیستا» میباشد که فرشته علم و دانش هدف علمی است و از اینجا معلوم میشود که دانش و دانش آموزی در در مذهب زردشتی اهمیت فراوان دارد و چون دانش خیر و ندادنی شراست هر زردشتی باید بر ضد نادانی جنگیده و دانش را تقویت نماید و بدین وسیله روح علم دوستی و دانشجوئی در ایشان ایجاد میشود .

یکی از بزرگترین هدفهای تربیتی اوستائی حفظ صحت هدف معنی و بقای خصایص خوب نژادی است . هر زردشتی همیشه دعا میکرد که فرزند صحیح و سالم داشته باشد و همیشه مزدپرست با دیومرزی باید بجنگد .

خانواده در حیات ایران اوستائی تأثیر و اهمیت فراوان دارد هدف حیات زیرا واحد حیات اجتماعی است و از همین روی ایرانی باستانی برای «نمانا» یا «مون» خود آرمانهائی داشت و همچنین برای «ویس» یاده نیز آرزوهائی در دل میپروراند و در دعوای خود برای ده و خانواده و قوم خود فراوانی و شکوه و شادمانی و صحت و سلامتی و نیر و مندی را درخواست مینمود . شاه پرستی ایرانیان ، که حتی در ادعیه روزانه نیز مشاهده میشود ، از همین هدف حیات خانوادگی سر چشمه میگردد<sup>۱</sup> .

## تربیت اطفال

در ایران اوستائی فرزند از بزرگترین نعمتها و شخص اهمیت فرزند بی اولاد بی نام و بینامی هم ننگ بزرگی بود . ایرانیان اوستائی بیشتر خواستار پسر بودند چه پسر در مقابل حوادث و مخاطرات و دشمنان

۱ - برای شرح مفصل این موضوع رجوع شود به «تعلیم و تربیت ایران باستان» کرد آورده مؤلف ، بخش اول صفحه ۴۲ و ما بعد .

پشتیبان پدر و حافظ خاندان بود. مادر طفل را خود شیر داده پرستاری میکرد پدر نیز موظف بداسباتی او از مخاطره بود.

تولد فرزند در موقع تولد چند قطره از عصاره مقدس پاراهم<sup>۱</sup> و یا هوم<sup>۲</sup> بطفل میخوراندند، تا با فضیلت و عاقل و هوشمند شود و پس از آن شیر یا هر چه لازم بود باو میدادند و سه روز و سه شب آتش در نزدیکی او میافروختند تا از خطر ددان و ناخوشی حفظش نمایند و تا چهل روز از طفل جدا نمیشدند که مبادا از ددان آسیبی باورسد. پسر را تا یکسال و نیم و دختر را تا ۱۵ ماه شیر میدادند.

پدر ملزم بود که فرزند را بدبستان فرستد و در اوستا آمده دبستان است که اگر ترا فرزندی خردسال است او را بدبستان بفرست زیرا فروغ دانش چشم روشن و بیناست. فرزند نیز می بایست نسبت به پدر و مادر و خانواده فرمانبردار باشد.

در خود حیات خانوادگی اموری وجود داشت که ناچار تأثیرات غیر مستقیم تربیتی در روح طفل تأثیرات غیر مستقیم تربیتی است تأثیراتی که روشن داشتن آتشگاه خانوادگی در طفل مینمود از قبیل آمادگی، مسئولیت، نبرد دائمی با ددان و تاریکی و حس ملیت و قومیت و امثال اینها. سایر امور نیز مانند ادعیه خانوادگی و جشنهای مذهبی و قومی و همینطور بسیاری از امور دیگر مذهبی مانند «سه بوخت» و کمر بند مقدس و امثال اینها تأثیر تربیت شدیدی در روح اطفال مینمود.

## تعلیم و تربیت خاص شاهزادگان

قسمت اعظم تربیت شاهزادگان کیانی تربیت در فنون جنگی و مذهب و عدالت بوده است و از آنچه که فردوسی در باب تربیت سیاوش پسر کیکاوس بوسیله رستم گفته

۱ - Para - Hom.

۲ - Haoma.

است چنین بر میاید که شاهزادگان را معمولاً بزرگان تربیت شده و کارآموزده و قهرمانان کشور تربیت مینمودند و تربیت در محیط مفرح و هوای آزاد میدان انجام می پذیرفت و هنرهایی که می آموختند سواری و تیراندازی و گوی و چوگان و منطق و طبیعیات و شمار و حساب و آئین بزم و اندازه نگاهداری در میگساری و نگهداری باز و شاهین و یوز و بکار بردن آنها در شکار و عدالت و حقوق و تخت و کلاه و آئین شاهی و سخنوری و نکته سنجی و آئین جنگ و سپهسالاری بوده است .

## تربیت مقدماتی و علمی

اهمیت دانش      دانش در نزد ایرانیان اوستائی اهمیت زیاد داشت و علم را  
 ایزد خاصی بود بنام چیدستا و ایرانیان اوستائی از خداوند  
 میخواستند که بایشان فرزند دانش پذیر و با تربیت عطا کند زیرا نتیجه دانش اندیشه  
 و گفتار و کردار نیک است و خلاف اینها نتیجه نادانی است . اهورامزدا سرچشمه  
 فضل و دانش بود همچنانکه معارض او اهریمن سر چشمه جهل و نادانی ، پس هر  
 طرفدار اهورا نیز باید طرفدار دانش باشد . پیروان مزدا وظیفه مند بودند که هر کس  
 را که برای جستجوی دانش از آنها یاری طلبد کمک نمایند . در بسیاری از جاهای  
 اوستا دانش و دانشمندی ، چه آشکار و چه با سخنانی که از آنها این منظور برآید ،  
 توصیه گردیده است .

دانش بر دو گونه است یکی ذاتی و ارثی<sup>۱</sup> و دیگری اکتسابی<sup>۲</sup> و ایرانیان  
 برای هر دو قسمت دعا کرده از خدا میخواستند . تعلیم عمدی از هفت سال و سه ماه  
 آغاز میشد .

جنبه مذهبی تربیت      جنبه مذهبی تربیت زیاد بود چه هر فرد از پیروان مذهب  
 اوستائی مجبور بانجام و اجراء يك سلسله مراسم مذهبی  
 و وظایف بود و این امر او را ملزم میکرد که تعلیمات مذهبی بپذیرد .

۱ — دانش ذاتی Khratu asna . ۲ — دانش اکتسابی Gaosha - Sruta khratu .

تعلیمات دبستانی

تربیت مقدماتی ابتدائی برای همه اطفال یکسان بود. حفظ کردن قطعات اوستا و خواندن و نوشتن و شمردن عمومیت داشت، مخصوصاً برای انجام بسیاری از تشریفات مذهبی و نگاهداشتن حساب روزها و شمارکشتار حیوانات موزیه ناچار بودند حساب را خوب بیاموزند. در ضمن آموختن آنها فرا گرفتن آئین زندگی و آداب معاشرت و امثال این چیزها بود که هم بوسیله پدر و مادر و هم بوسیله مربی آموخته میشد.

تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی بسیار مورد توجه بود و هر دوت گوید ایرانیان بفرزندان خود سه چیز می آموختند: راست گوئی، اسب سواری و تیراندازی. راست گوئی و عدالت و فرمانبرداری و پاکیزگی و بسیاری از خصائص دیگر اخلاقی مخصوصاً بطور غیر مستقیم با اطفال آموخته میشد.

روش تعلیم و تربیت

چون محتویات اوستا بسیار بود و آنرا مجبور بودند روی پوست گاو بنویسند و وسایل تحریر زیاد آماده نبود و همینطور کتب متعدد هم وجود نداشت ناچار بودند بیشتر بحافظه اهمیت بدهند. از جمله وظائف موبد این بود که قطعات درازی از اوستا را از بر بخواند و روحانیین از فرشته علم در ضمن دعا و قربانیهای خود حافظه قوی میخواستند. علاوه بر مطلب های مذهبی ضرب المثلهای مهم و اندرزها را نیز از بر میکردند. اول معانی مطالب را تحقیق و سپس با آهنگ ساز بحافظه میسپردند.

روابط استاد و شاگرد

استاد و دانش آموز نسبت بیکدیگر بسیار صمیمی بودند. مراقبت استاد نسبت بدانش آموز پدران بود و وی را تشجیع مینمود که آنچه در ضمن دروس بخوبی فرا نگرفته پیرسد.

مشاهده و عمل

قسمتی از مواد مانند علم الاشیاء و حساب توأم با مشاهده و عمل بود و قسمتی از تربیت عملی اطفال تربیت بدنی ایشان بوده است مانند ورزش و تیراندازی و شکار و راه پیمائی و اسب سواری و غیره.

تنبیه و مجازات

تنبیه وجود داشت ولی شرط بود که نیت تنبیه کننده خوب باشد و تنبیه شونده آنرا بر طبق عدالت شمارد و پس از تنبیه بان خوش بیدن تر باشد و عزت نفس او در نتیجه بر انگیزته شود. هر کس را باندازه گناه تنبیه میکردند و گاه در تنبیه بعضی منافع اجتماعی را ملحوظ میداشتند مثلاً کسی که بر حیوانات تعدی مینمود تنبیهش این بود که ده هزار حشره موزی در کشتزار بکشد و گاه مجرمین را وادار مینمودند که نسبت بخانواده‌ای که مرتکب جرم شده اند اگر بی سوادانی در میان آنها هست ایشانرا سواد بیاموزند و بهر حال سعی و عمل ایشان در این بود که مجرمین را اصلاح کرده و از کارهای بد باز دارند .

خصوصیات  
آموزگار

آموزگار را اثر پائیتی<sup>۱</sup> یعنی دانشمند میگفتند و آموزگاران از طبقه روحانیین بودند و چون تعلیم و تربیت در دست روحانیین بود هم تعلیمات روحانی میدادند و هم سایر موضوعها را. شرط اول آموزگار تعلیم مذهبی اطفال بود. آموزگار باید جداً دانشجو و زحمت کش باشد و شبها بمطالعه پردازد. استادانی که فنون جنگی میاموختند میبایست کارزار دیده و جنگ آزموده و ماهر باشند.

ساعات درس

قسمت اول و آخر روز را برای تحصیل خوب میدانستند. شبها نیز بجوانانی که علاقه مند تحصیل بودند برای مطالعه توصیه گردیده بود. نیمه روز و نیمه شب موقع استراحت بود. بهترین وقت تحصیل هنگام بر آمدن آفتاب شمرده میشد.

جایگاه تدریس

جایگاه تدریس اگر چه محققاً معلوم نیست ولی شاید خانه استاد و یا اطاقها و بناهای منضم به آنشکده ها بوده است .

۱ - Aethra-paiti.

## تربیت دینی

اولین درس که بطفل میاموختند نام خدا بود و همینکه طفل  
'سدره و کشتی' بهفت سالگی میرسید او را بسرپرستی موبدی برای تربیت  
دینی که عبارت از تعلیم نیایشها و یشتها و ذکرها و پاکیزگی و ازاله کثافت بود میسپردند.  
معمولا در سن هفت یا هشت و گاه که طفل بیپوش بود تا سن ۱۵، طفل را سدره  
و کشتی که پیراهن و کمر بند مقدس زردشتی بود میدادند، و اینها دارای رموز و اسرار  
فراوان است.

از این پس طفل مسئولیت دینی و اجتماعی می یافت. در این  
جشن نوزود هنگام جشنی بنام نوزود یا نئوجوت<sup>۱</sup> بر پا میشد و هر  
زردشتی مجبور بود که در سن هفت و یا لااقل در سن ۱۵ در این جشن حضور یافته  
و کمر بند و پیراهن مقدس را بر تن بپوشد زیرا کمر بند نشانهٔ رموز فرمانبرداری  
خداوند و آمادگی بود. در جشن نوزود شست و شوی مقدس نیز معمول بود و بعد  
از شست و شوی طفل را باطاقی که والدین و بستگان و دوستان آنها گرد آمده بودند  
میبردند و تشریفات و پذیرائی بعمل میامد. در موقع دادن پیراهن طفل باشارهٔ  
دستور ایمان خود را تکرار می کرد و سپس نیرنگ کشتی و دعای اهورامزدا را بزبان  
جاری میساخت و پس از تکرار قطعاتی از اعترافنامهٔ دینی که دستور و طفل توأماً میخواندند  
دعای تندرستی از طرف دستور خوانده میشد و سپس اعترافنامهٔ دینی را طفل بتنهائی  
تکرار مینمود. پس از آن دستور بخواندن دعاهائی شروع کرده پیراهن و کمر بند  
را باو میداد و آنگاه او را به تأثیر و فواید پندار و گفتار و کردار نیک آگاه  
میکرد. معلوم است که این مراسم از نظر تربیت دینی و سنن باستانی تأثیرات عظیمی  
در روح طفل دارد و علاوه بر این خود کمر بند و پیراهن مقدس را هر يك تأثیراتی  
عملی است مانند آمادگی و توجه بخدا و مراقبت آینده.

۱ - Naojot یعنی دعا کننده نو یا مؤمن جدید.

سه راهنا پس از سن ۱۵ جوان باید سه راهنا برای خود بگزینند ، نخست هیرید یا دستور یا مؤبد که دائم رهنما و همراه او باشد و گاهی او را متوجه وظایف دینی سازد . دوم یکی از فرشتگان را ویژه خود انتخاب کند تا در مواقع خطر ناک و آزمایش ویرا یاری نماید . سوم اینکه در گرده دوستان و شناختگان دوست دانائی را انتخاب کند تا در مواقع سختی بکار او آید . زنان شوهر دار از انجام تشریفات مذهبی معاف بودند ، باین شرط که فرمانبردار شوهر بوده و شاد باشند و بوظایف خانه داری و مادری و شوهر داری بپردازند .

وظایف دینی  
زنان شوهر دار

هر زردشتی ملزم بود که در سال شش وظیفه دینی را انجام دهد : ۱ - مراسم جشن گاهنبار با احترام اهورامزدا و امشاسپندان . ۲ - مراسم جشن فروردین در ده روز اول سال که توأم با قرائت اوستا بود . ۳ - جشن روزگار پدر و مادر که هر سال بیاد روح آنان بر پا شده و از روان آنان برای کد خدا و کدبانوی خانه همت می جستند . ۴ - تکرار نیایش خورشید و مهر در هر روز سه بار . ۵ - تکرار نیایش ماه در هر ماه سه روز . ۶ - جشن راییتوان که متضمن یک سلسله عبادتها و نیایشها بود .

وظایف  
شکانه دینی

قبل از صرف غذا بر سر سفره دعای برکت با اسم خدا می خواندند و معتقد بودند که هر کسی این دعا را بخواند خرداد و امرداد نیز برای او برکت طلبند و صرف غذا بدون دعای برکت گناه شمرده میشود . در موقع صرف غذا از تکرار سخنان نا پسندیده احتراز مینمودند .

دعای برکت در  
سر سفره

## تربیت بدنی

بر طبق تعلیم صریح اوستا صحت بدن و تربیت بدنی و نیرومندی برای هر ایرانی فریضه بود زیرا که معتقد بودند صحت روح افراد وابسته بصحت جسم است . ایرانیها



همیشه اول از خدا توفیق بدن سالم و بعد روح قوی میخواستند زیرا معتقد بودند سلامت عقل و بدن مربوط بیکدیگر است<sup>۱</sup> و از بیانات مستعار اوستا و پهلوی راجع بسیاری از اسلحه و ادوات جنگی<sup>۱</sup> معلوم میشود که جوانان را میاموختند که تربیت جسم را با پرورش روح توأم دانند و قوت بدن را وسیله خدمت بدیگران نمایند.

یکی از منظوره‌های تربیت توأم بدنی و روحی اطفال این بود که آنها را بتحمل سختی‌هایی مانند کرسنگی و تشنگی و خستگی و سرما و گرما معتاد سازند تا در مواقع ضرورت جنگ بکار رود ولی البته منظور این ریاضت نقطه نظر رهبانی نبود زیرا که ایرانیان باستانی با ریاضت جسمی و گوشه‌گزینی مخالف بودند.

انواع ورزشهای بدنی مانند دویدن و شنا و تیر اندازی و زوین پیرانی و گوی و چوگان و شکار در ضمن تربیت بدنی معمول بوده است.

## تربیت قهرمانی

قدیمترین تربیت ملی و اجتماعی ایرانیان را میتوان تربیت رادمردی یا پهلوانی یا قهرمانی نامید. بنا بر گفته استرابون تا پایان سن ۲۴ که جوانان ایران اقسام دانستنی‌ها و ورزش‌ها و تعلیمات را فرا میگرفتند از دیگران متمایز بودند و آنها را گردک<sup>۲</sup> میخواندند؛ معلوم است که منظور این بود که پهلوانان کوچکی شده و بمرور بدرجه گردی میرسند. نویسندگان یونانی گویند که در ضمن تعلیمات غیر عملی و نظری آموزگار شرح اعمال قهرمانان ایرانی را برای جوانان بیان میکنند تا جوانان بانها تأسی نمایند. در اوستا دلیری و قهرمانی ستوده شده است. کردار قهرمان باید ناشی از عقل سلیم باشد. قهرمان نباید مست شود و باید پیشوا و پیش بین

۱ — برای هر يك از ادواتی که در ورزشهای بدنی بکار میبردند معانی مستعار روحانی نیز قائل بودند، مثلاً گریزی که يك شخص روحانی در دست می گرفت معنی نبرد با قوای اهریمنی میداد همچنانکه در صورت ظاهر بمعنی جنگ با دشمن بود. در مینوخرده پهلوی آمده است که شخص باید روح دانش را پشت بند خود کند و جامه اطمینان بپوشد و سیر راستی در دست گیرد و با گرز شکر گذاری و گمان آمادگی و خدنگ آزادگی با آنچه که از اهریمن است بجنگد.

۲ - Gordak.

و مردانه و جنگلور باشد. در اوستا دتنا شده است که خدا قهرمانانی توانا و فصیح عطا فرماید که پیروزمند و شکست ناخورده باشند و بردشمنان چیره شده موجب برکت مرزوبوم کردند و پاسبان نژاد باشند. دوشیزگان نیز در دعای خود از خدا درخواست شوهر قهرمان و نیرومند میکنند. البته تمام اینها نتیجه نبرد دائمی ایرانیان اوستائی با دشمنان و مخصوصاً قبایل تورانی بود اینست که چه تمام ملت و چه خود جوانها میخواستند که در زمره فاتحین ویلان و قهرمانان نبردها و میدانها باشند.

فنون کارزار در ضمن تربیت قهرمانی آشنا کردن اطفال ب ورزشهای جنگی لازم بود و اطفال را از کوچکی در فنون کارزار و استعمال اسلحه گوناگون میورزانیده‌اند. در ابتدا استعمال اسلحه را پیاده با اطفال میاموخته‌اند و بعدها اورا بفنون اسب سواری و بکار بردن اسلحه در حالت سواری آشنا میکرده‌اند. از جمله اسلحه‌های جنگی که در کتاب دینی و ندیداد ذکر شده زوبین و شمشیر و گرز و نیزه و تیر و کمان و فلاخن است. گرز مهمترین اسلحه شمرده میشد و همین اسلحه است که ایزد مهر و سروش آنرا در جنگ با دیوان بکار میبردند. علاوه بر اینها گمندنیز بوده و کلاه خود از پوست گرك یا پولاد و یا طلا و زره و سینه بند نیز معمول بود.

مسابقه (نبرد) در میان قهرمانان مسابقه‌هایی دائر میشد. در مسابقه‌های اسب دوانی و گردونه رانی اسب مسابقه را «اسب ارنوا» یا تنها «ارنوا» میگفتند که بمعنی دونده و بادپا بود و در نبرد های ارا به جایزه‌ای که میدادند موسوم به ارنوا بود. قهرمانان در دعای خود از خدا میخواستند که اسبهای ارا به‌شان از سایر اسبها جلو افتد. این ارا به‌ها را معمولاً دواسب در زمین خاصی موسوم به «چرتا» میراندند و برندگان جایزه میگرفتند و هر طایفه که اکثریت برندگان از آن بود مورد تشویق واقع میشد.

شاهنامه فردوسی که منابع آن خدای نامه و سایر کتب  
پهلوی و مدارك باستانی دیگر ایران قدیم میباشد روح  
تربیت قهرمانی و سجایای قهرمانانه را که در حیات ایرانیان  
باستانی حکمفرما بود بخوبی بیان نموده است و نمونه‌ای چند از آن ذیلاً ذکر میشود:

## افتخار نژادی

همه کار دیده همه نامدار	بیاریم گردان هزاران هزار
نه افراسیابی و نه بیغوی	همه ایرجی زاده پهلوی
همه راست بالا همه راستگوی	همه شاه چهر و همه ماهروی
همه از در گنج و تاج و سپاه	همه از در پادشاهی و گاه
همه از در باره و گوشوار	همه دین پذیر و همه هوشیار
همه اسب ایشان کند کوه پست	چو دانند که کوس برییل بست
همه شیر گیر و همه رزمساز	جهانشان نفرسوده از رنج آز
همه لشکر آرای و لشکر شکن	همه نیزه داران همه شیر زن
ز چرخ برین بگذرانند کرد	چو جوشن بپوشند روز نبرد
سر کوه از ایشان شده لخت لخت	بزین اندرون گشته چون کوه سخت
نبنشته همه نام من بر نگین	همه نیزه بر دست و یاره بزین

## ایران پرستی

همه مرز ما جای اهریمن است	جهان پر زبده خواه و پردشمن است
نه روز درنگ است و آرایش است	نه هنگام آرام و آسایش است
کنام پلنگان و شیران شود	دریغ است ایران که ویران شود
بدین بوم و بر زنده یکتین هباد	چو ایران نباشد تن من مباد

## روحیه ایرانی

هنر نزد ایرانیان است و بس  
همه یکدلانند و یزدان شناس  
مرا ارج ایران ببايد شناخت  
بدین دشت کینه گر از ما یکی است  
چه اندیشه از آن سپاه بزرگ  
نگیرند شیر ژبان را بکس  
بگیتی ندارند از کس هراس  
بزرگ آنکه با نامداران بساخت  
همه خیل توران بچنگ اندکی است  
که توران چو میش است و ایران چو کرگ

\*\*\*

جهان آفریننده بار من است  
دل و تیغ و بازو حصار من است

## وفا داری بشاه

چنان دان که آرای گیتی است شاه  
تو میسند فرزند را جای او  
بشهریکه هستند در مهر شاه  
جهان را دل از شاه خندان بود  
زمهرش جهان را بود ارج و فر  
بنیک و بد شاه خورسند باش  
چو نیکی کنی او دهد پایگاه  
چو جان دار مهر دل آرای او  
نیابد نیاز اندر آن بوم راه  
که بر چهر او فر یزدان بود  
ز خشمش بجوشد بتن در جگر  
پرستنده باش و خردمند باش

\*\*\*

چو شاه از تو خوشنودش درستی است  
از اهریمن است آنکه زو شاد نیست  
هر آنکس که او دشمن پادشاست  
وزو سر بیچی در کاستی است  
دل و مغزش از دانش آباد نیست  
بکام نهنگش سپاری رواست

## اندیشه پاک

هر آنکس که در رنج و اندوه زیست  
بدان زندگانی ببايد گریست

هر آنکس که اندیشه بد کند  
بدل اندر اندیشه بد مدار  
که اندیشه هاتان چنین گشت بد  
توانگر شود هر که خورسند گشت  
ز بد تا توانی سگالش مکن  
جوانمردی و راستی پیشه کن  
دل و مغز مردم دوشاه تنند  
چو مغز و دل مردم آلوده گشت  
بدان در تن آسیمه گردد روان  
چو روشن نباشند پیراکنند  
همیشه خردمند و امیدوار  
کسی را که اندیشه ناخوش بود  
همی خویشتن را چلیپا کند

بفرجام بد با تن خود کند  
بد اندیش را بد بود روزگار  
چو اندیشه بد کنی بد رسد  
گل نو بهارش برومند گشت  
از این مرد داننده بشنو سخن  
همه نیکوئی اندر اندیشه کن  
دگر آلت از تن سپاه تنند  
بنومیدی از رأی پالوده گشت  
سپه چون زید شاد بی پهلوان  
تن بی روان را بخاک افکنند  
نبیند بجز شادی از روزگار  
بدان ناخوشی رأی او کثر بود  
بیش خردمند رسوا کند

## تربیت سپاهی

نظام وظیفه در مواقع ضرورت ، غیر از روحانین ، تمام افراد مملکت که قوه جنگیدن داشتند میبایست در جنگ حضور پیدا کنند و خبر جنگ بوسیله زدن طبلی از طرف نمایندگان شاهی اعلام میشد . چون جنگها بطول میانجامید در ضمن تجهیزات عمومی جوانان خردسال را نیز در جزء سپاه داخل میکردند تا در موقع مناسب شرکت در میدانهای کارزار نمایند . در موقع جنگ تمایز طبقاتی نیز از میان میرفت و طبقه اشراف و غیر آنان با هم در جنگ و دفاع از میهن داخل میشدند . قشون رسمی نیز که عبارت از افسران و سربازان حرفه ای بود دائماً وجود داشته و غالباً متضمن ایلات سرحدات بوده است .

## تاریخ تعلیم و تربیت

دعا برای فتح  
در موقع جنگ از خدایاری میطلبیدند و اسلحه خود را بیرون  
آورده با روحانین در درگاه خدا دعا میکردند و در موقع  
چیرگی خدا را برای موفقیتشان میستودند. کمک خدائی در صورتی بود که  
عادلان و برای منظور خیر بجنگند.

روحیه قوی  
معتقد بودند که چون ایزدان و نیاکان بانها در جنگ کمک  
میکنند هیچ وقت شکست نمیخورند و از اینرو با دل قوی  
بجنگ میرفتند. در موقع جنگ و برای ساعت حرکت و شروع بجنگ از ستاردهشناسان  
استشاره مینمودند.

دیسپلین  
دیسپلین و انضباط ایرانیان باستانی مشهور آفاق بود و همین  
دیسپلین است که بعد ها، چنانکه خواهیم دید، در میان  
مادها و هخامنشیها و اشکانیها شدیداً وجود دارد و بواسطه همین دیسپلین خوبست  
که ایرانیان اغلب فاتح بودند. افسران تربیت شده در تمام مراحل وجود داشته و  
مقام سرلشکر متضمن مسئولیت های بزرگ بود و در صورت غنات در ایفای وظیفه از  
درجه اش کاسته میشد و آشکارا تنبیه میگردد. فرمانبرداری افسران بی کم و کاست  
بود و نا فرمانبرداری وضعف نفس و کم ظرفی مذموم بود و بر سر کسی که بز دلی  
بخرج میداد کلاهی مخصوص که نشانه تنگ بود میگذاشتند و کسی را که فرار  
میکرد زنجیر نهاده تنبیه میکردند. نبرد ها هم انفرادی و هم گروهی بود. در نبرد  
های انفرادی دو قهرمان از دو لشکر هر يك با يك قاضی، که مصون بود، آمده و جنگ  
میکردند و هر قهرمان که شکست میخورد موظف بود به سپاه خود خبر دهد. در  
جنگهای همگروه، تن بتن و یا با تیر میجنگیدند. در مواقع جنگ دیده بانان و  
پیش آهنگانی بودند که باید از سپاه دشمن خبر دهند و از ورود جاسوسها جلوگیری کنند.

## تربیت فلاحتی

شغل عمده اکثر مردم اوستائی فلاحت بود و هر فلاحتی شخم کردن و بذر

افشاندن و آبیاری و امثال این‌ها را بفرزند خود میاموخت زیرا هر پدری معمولاً حرفه خود را پسر منتقل میساخت. زراعت و غرس اشجار در اوستا زیاد مورد تشویق بوده است و برای کسی که بیشتر زراعت کرده و درخت نشانده بود اجر بیشتری منظور بود؛ و البته بنا بر احتیاج قومی اوستا بفلاحت و پرورش مواشی، خاصه حیواناتی از قبیل گاو، که در فلاحت مؤثرند، زیاد اهمیت میدهد و بایشان دعا میکند و از اهورا مزدا برای ایشان خوبی میطلبد چه پروراندن زمین و کود دادن و قابل نمو نمودن قوای زمین و زراعت و فلاحت جملگی مورد پسند اهورا مزدا بود.

زردشتیان معتقد بودند که خدا اول تمام نباتات را خوب خلق کرد ولی بعد اهریمن بسیاری از آنها را فاسد و آلوده ساخت و از اینرو وظیفه هر زردشتی بود که تمیز میان گیاههای

تمیز گیاههای  
خوب و بد

مفید و غیر مفید را بداند.

مزد سعی و عمل در آبادانی و فراوانی است و اهورا بزردهشت گفته است «کسی که با دست خود زمین را شخم کند

مزد سعی در آبادانی

و بذر بيفشانند زمین برای او حاصل فراوان خواهد آورد و اگر کسی زمین را شخم نکند و بذر نیفشاند زمین او را نفرین میکند تا بدریوزگی در خانه بیگانگان رود».

اهورا بزردهشت میگوید: «..... کسی که نمیخورد قوه نخواهد داشت تا وظائف سنگین پارسائی را انجام دهد و قوه نخواهد داشت که کارهای زراعت را از پیش ببرد و قوه نخواهد داشت که دارنده فرزندان شود و هر ذیرو حی در جهان بخوردن زنده بماند و چون غذا نخورد دیر نکشد که بمیرد». از این بیانات میتوان با اهمیت لزوم زراعت در نظر ایرانیان اوستائی پی برد.

گله بانی نیز مانند زراعت در ایران اوستائی اهمیت زیاد دارد و آئین ایرانیان بایشان آموخته است که در صیانت و

گله بانی

پرورش حیوانات با طرح نیک خدائی همکاری نمایند. اهورا هیچ حیوان مضر

نیافرید. گاو و سگ و اسب را ایرانیان بیش از همه چیز اهمیت میدادند و گوسفند را نیز در شمار آن حیوانات در میاوردند زیرا این حیوانات بسیاری از حوائج ایشان را رفع کرده بایشان لباس و خوراک میدادند و در حراست و یا شیار و شخم بانها کمک میکردند. و از همینجاست که اوستا بگاو مخصوصاً اهمیت زیاد داده و مراقبت مواشی را توصیه کرده و مکرر از منش پاك برای پاسبانی و مراقبت گاو و سایر مواشی همت خواسته است.

## تربیت صنعتی

صنایع در ایران اوستائی فلزکاری با آهن و مس و برنج و نقره و طلا معمول بوده و در اوستا اسامی آلات و ادوات جنگی و بسیاری چیزهای دیگر ذکر شده است. پیدا شدن گنج جیحون<sup>۱</sup> دلیل بزرگی بر وجود صنایع در دوره کیانی است. بیشتر آلات زینت را از طلا میساختند و اسامی دست بند و کمر بند و گوشواره طلا در اوستا آمده است. ایرانیان این عصر بنا بر خبر اوستا از پارچه بافی و زردوزی نیز آگاه بودند و ظروف سفالین و یافلزی و کاشی نیز میساخته اند و یکی از صنایع مهم دیگر ساختن اراده جنگی و باری و اسباب و لوازم اسب بود؛ اما تربیت صنعتی ظاهراً بوسیله استادی و شاگردی انجام میگرفت.

## تربیت زنان

زن در نظر ایرانیان اوستائی اهمیت و احترامی بسزا داشت و بانوی خانه را «نمانو پائنی»<sup>۲</sup> میگفتند. زن دارای حقوق مخصوصی بود چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ حقوقی؛ و حتی ظاهراً زن با مرد تساوی حقوق داشت و چون زن موجب احترام و پایگاه بلند خانه بود اندیشه و گفتار و کردار خوب و اطاعت و وفاداری

۱ - Treasure of the Oxus. ۲ - Nemanu-pathni.



شوهر برای او از صفات ممدوح بوده است. در ازدواج آشنائی دوشیزه و جوان شرط بود و بعد از آن نامزدی در کار میامد.

خانه‌داری و کدبانوئی و شوهر داری در نظر ایرانیان اوستائی اهمیت زیاد داشت و آنرا بمثابه انجام وظائف دینی می‌شمردند.

در ایران دوره کیانی تربیت برای دختران نیز میسر بود. دختران طبقات ممتازه خواندن و نوشتن می‌آموختند و بعضی از آنها نیز بتحصیلات عالی ترمیپرداختند و چون در بعضی موارد زنان وظایف دستوری و روحانیت را قبول می‌کرده اند ناچار تحصیلاتشان از مبانی مقدماتی تجاوز می‌نمود. در کتاب دینکرد بقابلیت زنان برای قضاوت اشاره رفته و زنهایی که تحصیل حقوق می‌نموده‌اند بر مؤبدانی که این تحصیلات را نداشتند مقدم بودند. زنان می‌توانستند با شرائطی حرفه روحانیت را قبول کنند و مدیر تشریفات مذهبی نیز بشوند. اهمیت در اوستا از این معلوم میشود که چیستا، فرشته دانش، مؤنث بود. در شاهنامه اشاراتی بشرکت زنان در فنون جنگی و شکار شده است و پیداست که چون در ایران اوستائی بصحت اولاد و نیرومندی آنها اهمیت بسیار میدادند بتربیت بدنی زنها نیز همت می‌گماشتند.

## تعلیمات عالیه

در اوستا از مدرس و اوستاد بزرگی بنام سئنا<sup>۱</sup> که ظاهراً همان حکیم « سینا » است، که بوجود او در دوره کیانیها اشاره شده، نامی برده شده است که در مجلس درس اوصد شاگرد حضور می‌یافتند و این می‌فهماند که تعلیمات عالیه در ایران اوستائی وجود داشت و همینطور در کتاب وندیداد از يك مدرسه عالی بنام اروادستان، که اهورامزدا به یم ( جمشید ) تأسیس آنرا تکلیف کرده بود، ذکر شده است.

۱ - Saena.

علوم عالی روحانیت و طب و حقوق در دوره اوستائی وجود داشت و در اوستا قسمتهای مخصوص بحرفه روحانیت و مجموعه قوانین وجود داشته که مفقود شده است. معلم روحانی را « اثروان »<sup>۱</sup> و رئیس روحانین را زرتشتنامه<sup>۲</sup> می گفتند و روحانیت دارای هشت جنبه و شغل مهم بود که برای متصدیان هر کدام وظایف مخصوصی معین بوده است. ایشان باید تمام این وظایف را بیاموزند و از علوم الهی مطلع باشند و کسی که شغل فتوی را بر عهده می گرفت مخصوصاً می بایست از حقوق و قوانین آگاه بوده و آنها را قبلاً آموخته باشد. روحانین میبایست غذای ساده بخورند و مردمی قانع و صبور و یار سا و پا کیزه باشند و دائماً بمطالعه پردازند و کسی که شب بدون مطالعه بخواب میرفت و خود را روحانی می نامید دروغگو بود. روحانین مأمور انجام وظایف مذهبی و حقوق و بعضی امتیازات دیگر مانند تعبیر رویاء و مشاورت شاه و امثال اینها بوده اند. توسعه تعلیمات علم الهی در زمان ساسانیان وجود تعلیمات عالی را در دوره های ما قبل تاحدی تأیید میکند. بهر حال تعلیم روحانین در مراتب عالیه مستلزم تحصیلات عالی بود از قبیل تحصیل و فهم تمام اوستا و نکات آن و نیز تداوی روحی که رشته آن بفن طب منتهی میگردد و اتفاقاً از فن طب با مدارک اوستائی نیز میتوان اطلاعاتی بدست آورد.

طب سبب اصلی امراض را اهریمن و بعضی دیوان و یا دشمنان شور چشم میدانستند و باین جهت اغلب در معالجه بوردهای مذهبی متوسل میشدند. بعدها که فهمیدند امراض دارای علل طبیعی است برای معالجه بگیاهها توسل میجستند. در موقعی که تشخیص مرض مشکل بود بمشاوره طبیبی میپرداختند و در این مشاوره اطبائی که با گیاهها مداوا میکردند و طبیبانی که بوسیله ورد بمعالجه میپرداختند و نیز جراحان، گرمی آمدند. در میان

۱ - Athravan. ۲ - Zarathushtratema.

اطباء آنهایی که علاوه بر طبابت دارای جنبه مذهبی نیز بودند بیشتر اهمیت داشتند. حق‌العلاج اطبا بسته بمقام مرضی بود و برای تجارب طبی جنایتکاران را بکار میبردند. در قسمتهای مفقود نشده اوستا تقریباً ۳۵ و در منقولات از اوستا ۴۳۳ مرض مختلف ذکر شده است و عمیده داشتند که خدا گیاههای مفید مختلف رو بانیده و اغلب دارای فواید طبی است.

طیب بدون تصدیق حق طبابت نداشت و هر جراح قبل از شروع بمعالجه مزدا پرستان لازم بود سه معالجه یا عمل در بدن غیر مزدا پرستان بنماید و اگر موفق نمیشد حق طبابت از او سلب میگردد.

طیب باید مریض را واقعاً معالجه کند و برای نفع خود دوره معالجه را طولانی ننماید و هر وقت که با او مراجعه میشود اجابت نماید ولی در معالجه عجله نکند و قبل از معالجه هر نشانه و علامتی را مورد تفتیش قرار دهد.

حق‌العلاج طیب بسته با اهمیت مقام اجتماعی مریض بود. شاه معمولاً يك اراده چهار اسبه میداد و رئیس خانواده يك دراز گوش و رئیس ده يك گاو و رئیس قصبه يك اسب یا شتر بطیب میداد و روحانیین برای حق‌العلاج دعا می کردند.

بیطاری نیز در جزء علوم عالییه بی اهمیت نبوده است زیرا —  
 که ایرانیان اوستائی بحیوانات مفید از قبیل گاو و گوسفند و اسب و شتر اهمیت زیادی مینهادند و از همین جهت اشخاص خاصی برای معالجه حیوانات بوده اند. در معالجه حیوانات هم ادویه و هم آلات جراحی بکار می بردند و در وندیداد انواع مختلف امراض سگها شمرده شده است<sup>۱</sup>. میزان حق‌العلاج در اینجا هم بسته با اهمیت حیوان تاخوش بود.

شاید جایگاه مخصوصی برای تعلیمات طبی نبود زیرا مدارك چنین اطلاعی را بما نمی دهد و شاید تربیت طبی توسطه شاگردی يك فرد در نزد يك طیب صورت میگرفت.

۱ — در ایران اوستائی که زندگانی فلاحی داشتند سگ برای پاسبانی بکار میرفت و در اوستا پرورش و مرلقت سگ توصیه شده است.

## ۲ - تعلیم و تربیت ایران در عصر مادی

مادها یکی از اقوام آریائی ایران و با باختریها و پارسها از يك نژادند و زبانشان نیز با پارسها و باختریها یکی بود. محل سکونت این قوم در شمال غربی ایران بوده است.

اصل و نسب  
و محل سکونت

مادها بخش عشیره تقسیم میشدند و عشیره مغان یکی از این عشایر ششکانه است که بعدها در دوره هخامنشی عهده دار

قبایل ششکانه

امور مذهبی بوده اند .

محیط طبیعی مادها کوهستانی بود و از این جهت ایرانیان مادی مردمی جنگجو، دلیر و زبردست و چالاک بودند و نام

خصائص نژادی

ایشان باعث وحشت دیگران میگردد . زنان مادی دارای قدموزون و قامت بلند بودند . در اوایل امر زندگی مادها ساده بود ولی در اواخر دوره قدرت خود تجمل پرست شدند .

هخامنشیان که بعد ها بر مادها تسلط یافته و سلطنت ایران را در دست گرفتند اغلب آثار تمدن را از ایشان اقتباس کردند و از این جهت تمدن این دو با هم طوری آمیخته که

نسبت مدنی مادها  
و پارسها

تمایز بسیاری از قسمتهای آن از یکدیگر مشکل است . اینست که ملل معاصر هخامنشیان نیز چون فرقی بین تمدن این دو ملت آریائی نمی دیدند آنها را از یکدیگر امتیاز نمیدادند .

مادها در قبل از تشکیل سلطنت بچند قبیله زراعت پیشه و گله بان تقسیم میشدند و هر يك امرائی داشتند ولی چون

مادها قبل از سلطنت

امرای آنها از جاده صلاح خارج شدند در دوره دیوکس جمع شده او را بسلطنت برگزیدند ، ولی پس از تشکیل سلطنت وضعیت داخلی قبایل چندان فرقی نکرد

## تعلیم و تربیت در ایران

و فقط تمام قبایل در تحت امر يك شاه در آمدند .

راجع بتشکیلات سیاسی و اجتماعی و مذهبی مادها اطلاع

کاملی در دست نیست زیرا این قسمت از تاریخ ایران

هنوز کاملاً روشن نیست . در میان ایشان سلسلهٔ انساب

تشکیلات سیاسی  
و اجتماعی و مذهبی

ظاهر آنچه‌آنکه در هند وجود دارد موجود نبود ولی رویهمرفته از قدیم سه طبقه در میانشان

بودند بنام پیشوایان و سپاهیان و برزیگران . طبقهٔ پیشوایان و روحانیین و آذربانان

یا مغان طبقهٔ برجسته ای بودند و اولین معلمین قوم محسوب میشدند و خاصه مغها

اهمیت زیاد داشتند

مذهب مادها با پارسها ظاهرأ اختلافی نداشته و همان مذهب

مذهب مادها

مغها بوده است ، مانند آریانیهای پیشین عناصر و مخصوصاً

مهر را میپرستیده‌اند ولی ظاهرأ مغها بر اثر نزدیکی با بابل و آشور بجادوگری پرداخته

بودند و از این روی زردشت که نوکننده و گردآورندهٔ آثار فکری و مذهبی آریانیهای

ایرانست با ایشان مخالفت ورزید ولی مخالفت او در میان مادها تأثیری نکرد و ناچار

بباختر رفته در آنجا میان هم مذهبان آریائی خود عقاید خویش را منتشر ساخت .

مادها پس از تشکیل سلطنت بزودی قدرت یافته و توانستند

قدرت مادها

بهمدستی بابل دولت آشور را از میان بردارند و در اندک مدتی

با دولت لیدی که در آسیای صغیر بود همسایه شوند . دورهٔ حکومت آنها ۱۵۰ سال

و قلمرو ایشان ایالت آنروپاتن ( آذربایجان ) ، ارمنستان ، کاپادوکیه ، هیرکانیا ،

پارتا و باختر بود . سلطنت مادها بوسیلهٔ کوروش هخامنشی در سال ۵۵۹ قبل

از میلاد منقرض گردید .

## تعلیم و تربیت

راجع بمعارف مادها اطلاع کاملی در دست نداریم ولی چنانکه

معارف مادها

از کتاب استر و هردوت بر میآید در میان ایشان سواد

## تاریخ تطبیق و تربیت

خواندن و نوشتن وجود داشته و همینطور سلاطین ماد دفاتر شاهی یا سالنامه ها داشتند که وقایع و گزارش های کشور در آنها ثبت میشد. چنانکه گفتیم چون تمدن و تربیت مادها و هخامنشیها بسیار با هم شبیه بوده است میتوان از تعلیم و تربیت هخامنشی ها، که بعد میاید، بتربیت مادها تا حدی پی برد.

در شرح تربیت مادها باید باین نکته توجه داشت که اگرچه  
تأثیر تمدن  
آشوریه  
ایشان بر آشوریه غلبه کردند تمدن ایشان را تا حدی اخذ نمودند همچنانکه هر ملت غالب از ملت منمدن مغلوب مینماید؛ ولی این امر در تغییر دادن رنگ و اساس تربیت بومی ایشان تأثیری ننموده است چه اخلاق و صفات و سجایای قومی و نژادی مادها با آشوریه اختلافات کلی داشته است، در اینصورت این تأثیر تنها در زمینه صنایع و هنر ها بوده است.

تاریخ تربیت مادها را باید بمتابعت دو مرحله تاریخ سیاسی  
مراحل تربیت  
مادها  
و هندی آنها بدو قسمت تقسیم کرد: مرحله اول از ابتدا تا آغاز شاهی، دیوکس (۷۰۷ - ۶۵۵ ق. م.) و مرحله دوم از دوره دیوکس تا زمان استیلا کوروش بزرگ است.

## مرحله اول

فلسفه اجتماعی مادها با ایرانیان دیگر يك منشاء داشته و  
منشاء مشترك  
آن همان اعتقاد بوجودات خیر و شر و لزوم طرفداری خیر و ضدیت با شر و از بین بردن آنست و این جز از راه سعی و عمل حاصل نشود.

پس یکی از آرمانهای اجتماعی و تربیتی ایشان غلبه بر  
آرمانها  
بدیهای محیط و بالنتیجه سعی و عمل بوده است و علاوه بر این از جمله آرمانهای اجتماعی و تربیتی ایشان آشنا ساختن طفل، باقتضای رشد مراحل سن وی، با آرمانهای اجتماعی خانواده و تیره و قبیله است.

تربیت خانوادگی

خانواده میان ایرانیهای قدیم واحد تشکیلات اجتماعی بود. پدر، بزرگ و صاحب اختیار خانواده و قاضی و معلم دینی اطفال و سر مشق آنها و مراقب آتشگاه خانواده و اجراء کننده آداب دینی بود. مادر، نسبت به پدر اختیارات زیادی نداشت ولی بانوی خانواده و دارای احترام بود و کلیهٔ چنین نظر میاید که حرمت زنها در میان ایرانیهای باستانی بیش از سایر اقوام بوده است.

اسب سواری

مادها در اسب سواری و تیر اندازی مهارت زیاد داشتند و اسبهای مادی مشهور بود.

مراحل تربیتی

ظاهراً دو مرحلهٔ تربیتی در میان مادها بود یکی از تولد تا هفت سالگی و شاید در همین سن جشن نوزود گرفته شده و نیرنگ کشتی و سدره با اطفال آموخته میشد. مرحلهٔ دوم بین ۷ و ۱۵ قرار داشت ولی ما این را از روی اوستا حدس میزنیم.

مرحلهٔ دوم

تازمان دیوکس تعلیم و تربیت بی شك از خانواده و تیره و عشیره خارج نمیشد ولی پس از تشکیل سلطنت مسائل تازه ایجاد گردید که موجب توسعه و تکامل منظورهی اجتماعی آنان شد.

خواندن و نوشتن

خواندن و نوشتن تنها مختص مغها نبود و ظاهراً در میان مردم هم انتشار داشت چنانکه مردم در عهد دیوکس شکایات خود را کتباً بشاه مینوشتند و او شخصاً بانها

رسیدگی مینمود.

تربیت نظامی

مادها مردمی سلحشور و جنگاور بودند و چون یکی از آزارهای ملی ایشان حفظ و پرورش ملیت خود در مقابل بیگانگان، بخصوص آشوریها بود ناچار برای حفظ سلطنت که نشانه و وسیلهٔ شیرازهٔ ملیت آنها بود با افراد جنگی احتیاج داشتند و این امر در زمان هووخ شتر صورت خوبی یافت و او



از میان این چهار نفر لشگری آندونفر که جامه بلند برتن و نیزه در دست راست و سیر در دست چپ دارند مادی هستند. از بیکر تراشیهای برجسته تخت جمشید (نقل از فلاندن و گت، ایران قدیم، ش ۱۰۱)

قشون آ ماده مرتبی تربیت داد و با آنها بر آشور غلبه کرد. قشون او مرکب از سواره نظام و پیاده نظام بود. پیادگان به تیر و کمان و شمشیر مسلح بودند.

معلمین سکائی  
افراد قشون از کودکی با سب سواری و تیر اندازی و قیقاج زدن خوی گرفته و مهارت داشتند و مخصوصاً شکار را تمرین جنگ میدانستند و برای تمرین شکار هووخ شتریکعده شکار چیان سکائی را با آموزش کاری جوانان مادی آورد.

استرابون گوید که تربیت پارسها از مادها اقتباس شده و در اینصورت شاید قسمت اعظم مواد تربیتی پارسها در میان مادها معمول بوده است.



## خلاصه فرهنگ و فلسفه تربیت مادها



شکل یکی از مغان که در حال عبادت  
ایستاده و بررسی در دست دارد

موقعی که مادها بسر زمینی که بعد ها  
بنامشان معروف گردید وارد شدند از حیث  
تمدن از همسایگان پست تر بودند و ناچار  
بسیاری از امور مدنی را از ایشان گرفتند ولی  
از حیث مذهب و اخلاق و فرهنگ از این گروه  
بہتر و با ایرانیان دیگر اوستائی شریک بودند.

مادها مردمی جدی و از دروغ نفرت داشتند و مانند ایرانیهای دیگر  
بیک عده وجودهای خیر و خیر و شر معتقد بودند و عقیده داشتند که خوبیها جملگی از  
وجودهای خیر و بدیها از وجودهای شرمیاید. مظاهر هستی های خوب روز و فراوانی  
و فصول معتدل و سلامتی و زیبایی و راستی و امثال آنها بود و مظاهر وجودهای بد  
زمستان و خشک سالی و امراض و زشتی و دروغ. مظاهر بدی را باید با سعی  
و عمل مقهور ساخت.

در اواخر کار سحر و جادو هم از بابلیها و آشوریها بایشان  
سحر و جادو  
سرایت کرد و مفسر سحر و جادو را با مذهب آمیختند و چنانکه  
دیدیم زردشت در همین باب از ایشان جدا شد و بباختر رفت و مذهب او در آنجا  
مقبول افتاد. در میان هخامنشیها نیز نفوذ کرد چنانکه عده ای معتقدند که داریوش  
زردشتی بود پس از اردشیر دوره هخامنشی این مذهب رو بضعف گذاشت. و در دوره  
اشکانی اگر چه مذهب عموم خود اشکانیها زردشتی بود ولی چنانکه بعد خواهیم دید  
بعضی جهات آنها بیونان و تمدن یونانی نزدیک می جستند ولی در اواخر دوره  
اشکانی مذهب زردشتی قوت گرفت و اوستای پراکنده را بفرمان پلاش گرد آوردند  
و این اوستا در دوره اردشیر نیز کاملتر شد. در دوره ساسانی مذهب زردشتی  
قوت بیشتری یافت ولی رفته رفته باخرافات و اغراض آمیخته و متحجر گردید.

### ۳ - تعلیم و تربیت ایران در دوره هخامنشی

پارسها از طوایف آریائی ایرانند که از حیث فرهنگ و عقاید مذهبی و خصایص اخلاقی با سایر ایرانیان شریک بودند و مخصوصاً با مادها از جهت تمدن و زبان بسیار نزدیکی داشتند. این طایفه که در سرزمین پارس زندگی میکرد بهفت قبیله تقسیم میشد و قبیله هخامنشی یکی از شریفترین قبایل هفتگانه بود که بر سایر قبایل حکمرانی داشت. یکی از شاهان آنها موسوم به چیش‌پش، جد کوروش، کشور کوچک انزان یا انشان را نیز بر پارس و قلمرو خود افزود.

پارسها و تشکیل دولت  
شاهنشاهی هخامنشی

سلاطین هخامنشی قبل از کوروش اگر چه بر پارس و انشان حکومت داشتند ولی خود خراج‌گذار شاهان ماد بودند. اما چون مادها نسبت به پارسها خوش رفتاری نمی نمودند

ارتباط سیاسی  
پارس و ماد

کوروش در سال ۵۵۸ قبل از میلاد بیاری آنها بر مادها تاخته و بر ایشان مستولی و خود بزودی بر بابل و لیدی تا سواحل بحر الروم دست یافت. پسرش کامبیز کشور پهناور و بزرگ مصر را نیز بر متصرفات خود اضافه کرد و بعد از او داریوش نیز بر متصرفات شاهان هخامنشی افزود و آنها را تشکیلات مرتب‌عالی داد و بدین ترتیب يك امپراطوری وسیع با تشکیلات عالی که تا آنوقت در دنیا سابقه نداشت بوجود آمد.

دوره پارسی اگر چه از بسیاری جهات دوره خاصی است معیناً بادوار ما قبل خود روابطی دارد و پارسیان با سایر قبایل ایرانی از لحاظهای گوناگون مشترکند. پارسها

اشتراک پارسها  
با سایر ایرانیان

و قتیکه بر روی کار آمدند بسیاری از اصول تمدنی و تشکیلات و حتی لباس مادی را پذیرفتند و همینطور در ارمانهای اجتماعی و فرهنگ و دین با مادها و ایرانیان باختری کاملاً مشترك بودند و بقول رالینسن<sup>۱</sup> از خصایص بر جسته آنها راست گوئی

۱ - Rawlinson : Seven Great Monarchies.

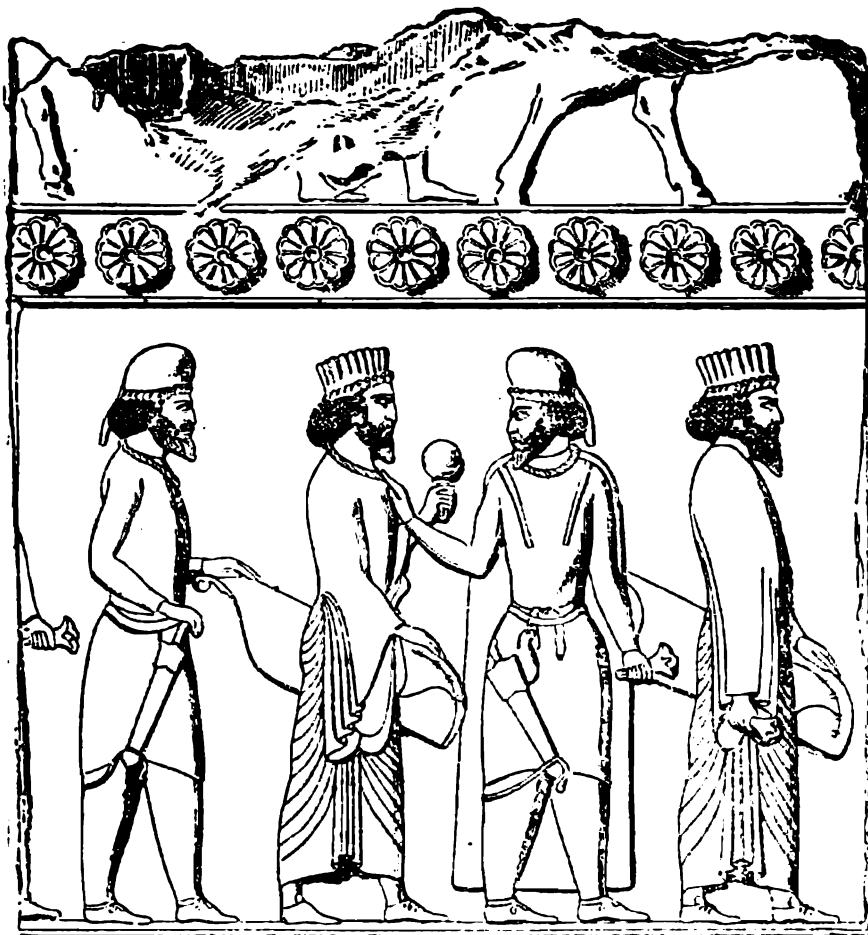
## تعلیم و تربیت در ایران

و انرژی بود و این چنانکه دیده ایم کاملاً در ایران اوستائی نیز وجود داشت.

علاوه بر این جمله ایران دوره هخامنشی از سایر اقوام  
تابعه خود و مخصوصاً از عیلامیها، بسیاری از وجوه تمدن  
ایشان را پذیرفتند و چون از مادها، که بسیاری از آثار  
مدنی کلمه و آشور را قبول کرده بودند، چیزهایی گرفتند ناچار در تحت تأثیر غیر  
مستقیم تمدن این دو قوم نیز واقع شدند؛ ولی اینها هیچکدام در فلسفه تربیتی پارسها  
تأثیری ننمود زیرا این قوم دارای ارمانها و خصایص نژادی و اخلاقی بودند که آنها را  
از ملل سامی متمایز میساخت.

قبول تمدن  
اقوام غیر ایرانی

خصایب نژادی  
و اخلاقی



پارسها دارای صورت  
زیبا و قامت موزون  
و دماغهای راست و  
باریک و قیافه آنها  
مردانه و مردمی چالاک  
و دلیر و با شهامت و با  
انرژی بودند. در شهامت  
و عفت ضرب المثل ملل  
عصر خود بودند و تمام  
نویسندگان دوست و  
دشمن بر استگویی و عفت  
اخلاقی آنها متفقند.

دو نفر در لباس کوتاه پارسی و دو نفر دیگر در جامه بلند مادی هستند  
نمونه ای از سنگتراشهای برجسته تخت جمشید - خادمان شاهی  
(فلاندن و کست، ش ۹۶)

## تاریخ تعلیم و تربیت

پارسهادر اوایل امر مردمی ساده و بی‌آلایش بودند ولی در  
ساذگی  
اواخر کار بر اثر ثروت زیاد و ازدست دادن موازنه متانت  
اخلاق نژادی تجمل پرست شدند .

مذهب ایرانیان دوره هخامنشی با مذهب پیشین فرقی  
منه  
نداشت، جز اینکه در اوایل این عصر آئین نوینی بر روی  
همان اصول سابقی در باختر بوسیله زردشت ایجاد گردید<sup>۱</sup> و این مذهب ظاهراً  
مقبول داریوش شده و خشایارشا و اردشیر اول نیز بان معتقد بودند ولی بعدها نفوذ این  
مذهب در دربار کاسته شده و مخصوصاً مذهب مهر پرستی که آنها از مذاهب قدیمه  
آریائی و ناشی از عقاید محض ایرانی و اوستائی است و در میان عامه نفوذ زیادتری  
داشت بیشتر توسعه یافت و همین مذهب است که بتدریج نفوذ یافته و حتی در  
امپراطوری روم نیز اهمیت فراوان پیدا کرد و مورد توجه عامه واقع گردید .

هخامنشیها بر خلاف سایر ملل قدیمه بعقاید مذهبی مردم  
آزادی مذهبی  
کاری نداشتند و آنها را در معتقدات خود آزاد می‌گذاشتند  
و این از بزرگترین جهات اهمیت روحی ایرانیان آن دوره است .

ایرانیان شاه را نماینده میثرا میدانستند و صفاتی را که از او  
صفات شاه  
انتظار داشتند دلیری و شهامت و سیاست و داد و راستی  
و پیمان داری و اسب سواری و تسلط در استعمال اسلحه جنگی و امثال اینها بود  
و شاه میبایست که از فلسفه مغان و آئین مطلع باشد .

ایرانیان در تمام ادوار بشاه خود علاقه شدید داشتند و چون  
شاه پرستی  
شاه را نشانه شیرازه ملیت میدانستند شاه پرستی ایشان  
بمنزله میهن پرستی بود . شخص شاه نشانه وحدت و مظهر افتخارات ملی و عواطف

۱ — راجع بتاریخ و عهد زردشت در میان محققین اتفاق نظر نبوده و برای شرح و بسط این  
موضوع خوانندگان را بقسمت ملحقات کتاب « تعلیم و تربیت ایران باستان » گرد آورده مؤلف  
و مقاله سودمند پور داود در سال اول « مجله مهر » مراجعه میدهیم .

### منظور های تربیتی

اهداف سه گانه  
ایرانیان هخامنشی در تربیت جوانان بطور کلی سه منظور  
را تعقیب میکردند :

۱ - منظور تربیت اجتماعی و قومی که مراد از آن مجهز کردن هر فرد ایرانی  
برای زندگی در جامعه و شرکت در امور ملی و اداره قلمرو شاهنشاهی بود .

۲ - منظور تربیت فردی و شخصی که برای پرورش شخصیت و استعداد قابلیت  
فرد که در حیات او لازم بود و برای جامعه اهمیت داشت بکار میرفت .

۳ - منظور اقتصادی و شغلی که برای آموختن پیشه ها آنچه در نظر آنها  
پسندیده و برای حیات نژادی مفید بود عملی میکردید .

عامل مهمی که در کیفیت اجرای این مقاصد ملی در تعلیم و تربیت تأثیر داشت  
توسعه حیات ملی و اجتماعی بود . ایرانیان این دوره مواجه با اموری شدند که  
خواهی نخواستی در دستگاه تربیتی ایشان مؤثر بود و آنها عبارتست از :

۱ - ضرورت حفظ شاهنشاهی وسیع که وجود افسران زبر دست مجهز را  
ایجاب میکرد .

۲ - داشتن کارکنان کشوری برای اداره امور شاهنشاهی پهناور مستلزم  
جوانان با انرژی و تیزهوش و میهان پرست بود .

۳ - ارتباط ممالک وسیع و حفظ قدرت شاهنشاهی و جوش دادن قبایل مختلفه  
ایرانی ، تربیت جوانان وطن پرست نیرومند و با هوش و با انرژی را الزام مینمود .

منظور های اجتماعی  
فردی و شغلی  
پس با این کیفیت ایرانیان هخامنشی مجبور بودند که سه  
منظور اصلی خود یعنی تربیت اجتماعی و فردی و شغلی  
و اقتصادی را بخوبی عملی کنند .

منظور از تربیت اجتماعی و ملی تهیه اطفال برای شرکت در عملیاتی بود که

## تاریخ تعلیم و تربیت

منظور اصلی آنها تشریح مساعی افراد با یکدیگر میبود مانند آشنا کردن فرد با حقوق خود و دیگران و اطاعت قوانین و وظائف اجتماعی و امثال اینها. این جنبه مستلزم این بود که او را با ستم و آئین ملی و افتخارات نژادی و قومی و تمدید اندوخته های ملی و خاطرات نژادی آشنا سازند.

منظورهای دسته دوم در تربیت فردی منظورشان آموختن عملیاتی بود که سعادت شخصی او را بهتر کنند و بوسیله گذراندن مطلوب اوقات زندگانی بر سعادت او افزوده شود و اینکه بتواند ساعات بیکاری را ببهترین وجه بکار اندازد.

منظورهای دسته سوم در تربیت شغلی منظورشان این بود که حد اکثر افراد طبقات ممتاز و نژاده را برای خدمات لشکری و کشوری مهیا سازند و نوع تعلیمات و روشی که بکار میرفته دلیل آرزوی آنها برای بهتر کردن و تکامل اوضاع فنی آن مؤسسات بوده است.

وسایل وصول بنظور وسایلی که ایرانیان برای رسیدن باین منظور ها داشتند متعدد بود. از خانواده شروع میشد و مؤسسات عالی علمی و مذهبی و اجتماعی جملگی وسایل رسیدن باین منظور ها بشمار میامدند و همکاری مینمودند و ما بعداً از اینها بحث خواهیم نمود.

## منظورهای تربیتی کوروش و داریوش

در دنباله منظورهای که گفته شد بیفایده نیست که هدفهای تربیتی دو تن از بزرگترین مردان این دوره نیز که اتفاقاً راجع بانها مدارکی در دست است بحثی شود. برای شرح منظورهای تربیتی کوروش از کتاب سیروپدی (تربیت کوروش)، گرد آورده گزنفون، نویسنده معروف یونانی، و برای شرح منظورهای تربیتی داریوش از سنگنوشته های او استفاده می کنیم. کوروش در ضمن نطق خود برای پارسها

پس از تسخیر بابل گفت :

اگر ما تنبلی را مانند بابلیها پیشه خود سازیم بهمان حالتی  
خواهیم افتاد که ایشان افتاده اند . پس باید همواره نظری  
بخود داشت و از بیکاری و سستی دوری جست . حسن نظربه  
پرهیزکاری تنها کافی نیست بلکه باید بان عمل کرد . فتح با جسارت صورت  
پذیرد ولی حفظ آن با آمادگی و حزم میسر است . بهترین پاسبان انسان خود اوست  
و نیکوئی نگاهدارنده حقیقی ماست . کسی که پرهیزکار نباشد در هیچ کار  
بهره مند نیست . ما باید سرمشق های خوب فرزندان خود بدهیم و برای این باید  
خود سرمشق های خوبی باشیم .

فلسفه تربیتی  
کوروش

کوروش در ضمن وصایای خود بوالیان لزوم اعتدال و واریسی باطفال و تربیت  
بهترین جنگجویان و سواره نظام و رعایت لیاقت افراد و هدف نمودن حفظ صحت و  
نظافت و مساوات و سرمشق قرار دادن اعمال خود را توصیه نمود .

داریوش در ضمن سنگنوشته های خود همیشه توفیق خواستن  
از خدا و دوری از دروغ و دروغگو و نگاهداشتن آثار  
ایرانی و محفوظ داشتن مرزوبوم از دشمن بد و از دروغ  
و دوست داری راستی و عدالت و تنبیه دروغگو و پاداش دادن بنیکوکاران را از  
منظورهای اصلی خود قرار داده و بهمه ایرانیان توصیه کرده است . پیداست وقتی که  
چنین اموری منظور شاهان بزرگی مانند کوروش و داریوش گردد در روح تربیتی مردم  
ایران تا چه حد تأثیر خواهد داشت .

فلسفه تربیتی  
داریوش

### تربیت کودکان و جوانان

بقول هرودت بعد از شجاعت در جنگ برای ایرانیان بزرگترین  
افتخارات داشتن فرزندان متعدد بود و بقول استرابون شاه  
نعمت فرزندان

بهر خانواده که بیشتر اولاد ذکور داشت هدایا میفرستاد .

چون دوره هخامنشی احتیاج بجوانان کار آمد داشت ناچار  
تعلیم و تربیت در میان ایشان تعمیم داشت و در کتاب تربیت  
کوروش در ضمن وصایائی که به کوروش نسبت داده شده است  
یکی توصیه مرزبانان است باینکه متصدی تربیت و تعلیم جوانان در حوضه حکومت  
خود باشد .

عمومیت تعلیم  
و تربیت

وسایل آزمایش قابلیت افراد در مواقع نبرد و مسابقه های  
عمومی صورت می گرفت و شرکت در مسابقه ها آزاد بود .  
گزنفون میگوید که کوروش بولات خود امر داد تا هر والی  
تربیت جوانانی را که در ناحیه او بودند و ارسى کند چنانکه  
خود شاه مینمود . در دوره هخامنشی در اطراف قصر سلطنتی  
بناهایی ویژه تعلیم امیر زادگان و حاضر کردن آنها برای مشاغل اداری بوده است .  
دوره تربیتی اطفال ایرانی را گزنفون تا ۱۶ سالگی  
و هرودت تا سن بیست استرابون تا سن ۲۴ گفته اند و بنابر  
اظهار افلاطون اشراف ایرانی در سن ۱۴ طفل را برای تربیت عالی تر به سرپرستان  
و مربیان خاص میسپردند .

آزمایش قابلیت

وارسی بتعلیم  
و تربیت

مراحل تربیتی

بنابر این مراحل تربیتی را میتوان سه قسمت نمود: اول از يك تا ۵ یا ۷ .  
دوم از ۷ تا ۱۵ یا ۱۶ . سوم از ۱۶ تا ۲۰ یا ۲۴ .

در مرحله اول تربیت طفل بعهده مادر بود و تا سن ۵ ، بقول  
استرابون و تا سن ۷ بقول ما کسیموس او را پیش پدر نمی بردند .  
در تربیت مرحله اول اطفال اشراف علاوه بر زنان خواجه سرایان هم دخالت  
داشتند و غالباً ایرانیان اطفال خود را برای تربیت بخانمانهای یکدیگر میسپردند و شاهنامه  
نیز مؤید این فکر است . در این مرحله مراسم مذهبی و آداب اولیه و سنن قومی

مرحله اول



بطفل آموخته میشود .

### مرحله دوم

این مرحله بین سن ۷ و ۱۶ بود و تعلیمات طفل در این دوره متوجه تربیت شخصیت او بود و بدن و عقل و روح او را توأمأ تربیت میکردند . هدف ایشان تربیت روح جوانمردی و قهرمانی بود .

قسمت اعظم تعلیمات در هوای آزاد صورت میگرفت و تعلیمات

تعلیمات عملی

عملی عبارت بود از راه پیمائی و ورزش و تنفس و اسب سواری

و نظری

و تیر اندازی و زویندن زدن و شنا و فلاخن و پرش و نیزه

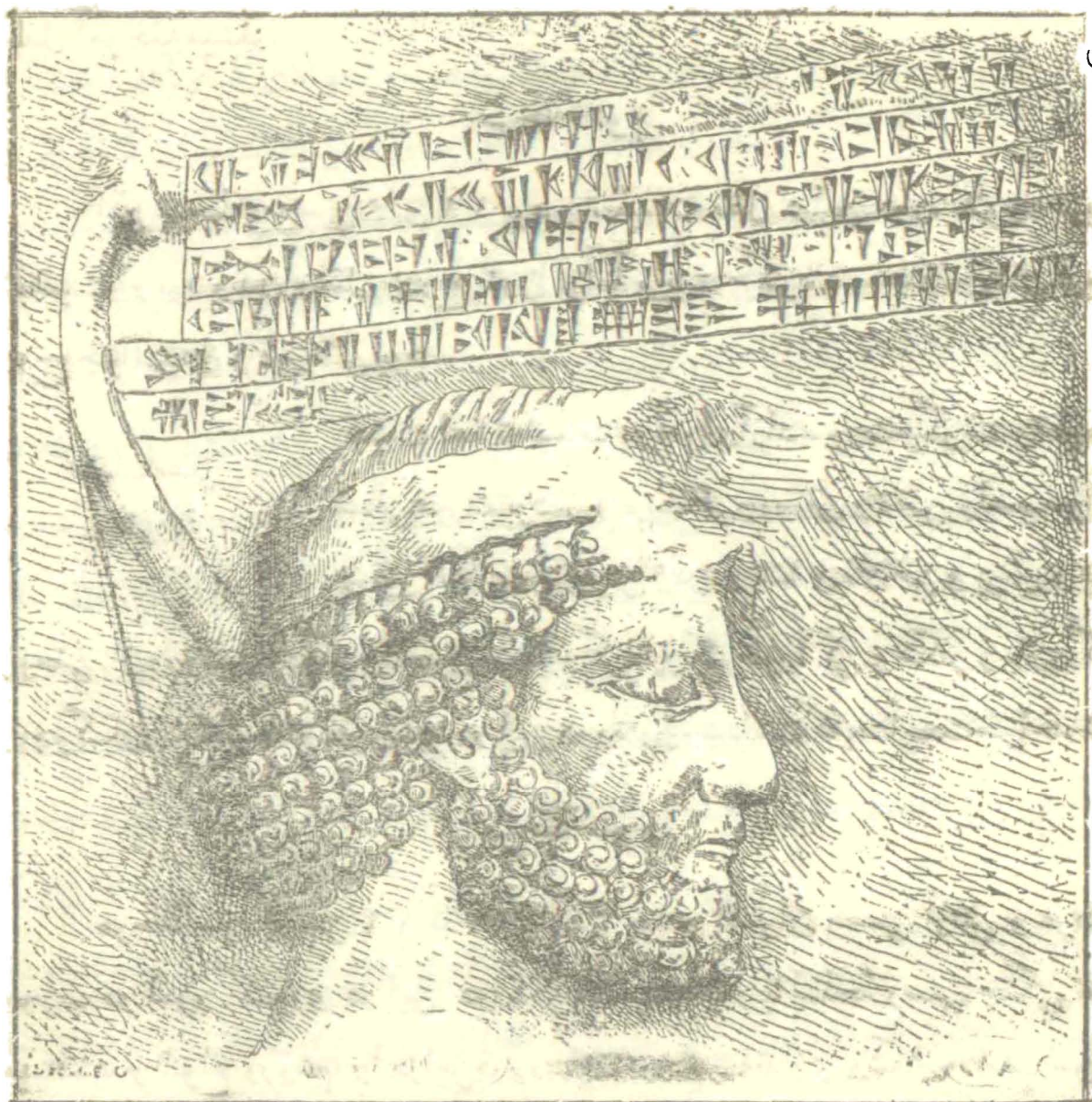
و بعضی از ورزشهای دیگر و تحمل سرما و گرما و کم خوراکی و شکار و بازی گوی و چوگان . تعلیمات نظری نیز در این دوره وجود داشت که بعداً بحث خواهد شد .

### مرحله سوم

مرحله سوم از سن ۱۶ تا ۲۰ یا ۲۴ بود و افسران رسمی ارتش و مردمان مجرب در امور کشوری در این دوره تربیت میشدند و با اسلحه رسمی جنگی تعلیم میدادند و انواع ورزشها را در این دوره داشتند و تیر اندازی و شکار و اسب سواری و پرش از اسب در حال تاخت و تمرین جنگ و راه پیمائی و عبور از رودها بطوریکه اسلحه خود را تر نکرده و حفظ نمایند بانها یاد داده میشود . در موقع غیر شکار صبحها ورزشها و عملیاتی مانند ژویندن و تیر اندازی و بعد از ظهرها ساختن ادوات شکار و فلاحه و کشت و کار و حفر و درختکاری و امثال اینها را میآموختند و تربیت را با ریاضت و تحمل سرما و گرما و گرسنگی توأم میکردند .

### مرحله چهارم

بنا بر آنچه که هرودوت گفته است مراحل تربیتی بچهار میرسیده است ، بدین ترتیب : مرحله اول از ۱ تا ۵ . دوم از ۵ تا ۷ . سوم از ۷ تا ۱۵ .



سر یکنفر قراول و نمونه از خط میخی - نقش رسقم ، مزار داریوش  
( از روی عکس هوسی )

چهارم از ۲۵ تا ۴۴ یا ۴۵ و در این مرحله اخیر تربیت دهانی و خواندن و آموختن  
گردارهای قهرمانی معمول بود .

خواندن و نوشتن در این دوره ظاهر آذو خط برای نوشتن زبان فارسی معمول  
بوده یکی خط میخی که در کتیبه ها دیده میشود و دیگری  
رسم الخط عمومی که با احتمال اغلب محققین شاید همان باشد که بعد ها در زمان  
اشکانیان و ساسانیان با اختلافاتی معمول شده بود . اما نوشتن و خواندن در میان

## تعلیم و تربیت در ایران

ایرانیان با اهمیت نطق و خطابه نبوده است، ولی وجود دبیران و پرورش آنها برای تربیت امور اداری و چوید نوشتن و خواندن را ثابت مینماید.

تعلیمات دینی  
گزنفن گوید کودکان بدبستان میروند تا خواندن را یاد گیرند و شاید که خواندنیها مربوط باصول مذهبی بود زیرا که پارسها اطفال را در مبانی و اصول دینی تعلیم میدادند و فضایل اخلاقی ایرانیان نیز مبتنی بر تعلیمات دینی بود.

نطق و بیان  
در تربیت اطفال تعلیم نطق و بیان زیاد اهمیت داشت، چه در ایران اوستائی و چه در ایران هخامنشی «گفتارنیک» یکی از اصول سه گانه اخلاقی و شالوده مذهبی ایرانیان بود. جوانها میبایست در انجمن ها و شوراها و خانوادگی و قبیله ای شرکت نمایند و در آنها نطق های رسا و گیرنده ایراد کنند. در اوستا نیز بفصاحت و نطق زیاد اهمیت داده شده است. استرابون گوید آموزگاران از جوانان تقاضا میکردند که هر يك درس خود را بزبان خود باز گوید و در ضمن آن ورزش تنفس میدادند و این امر برای آن بود که برگنجایش ریه افزوده گردیده و صدای آنها رسا شود.

مشاهده و آشنایی با طبیعت  
وظیفه مذهبی هر فرد این بود که گیاهها و حیوانات مفید و یا موزیه را بشناسد و برای اینکه انجام این وظیفه آسان شود باطفال در کودکی این چیزها را میاموختند. تنوع تصویر حیوانات که در روی اسلحه و ظروف و سنگهای زمان هخامنشیان دیده میشود و روی پارچه های آنها بوده خود دلیل اینست که ایرانیها مشاهده کننده طبیعت بوده اند و ذائقه خاصی برای مشاهده آثار طبیعت داشته اند و این خود مقدمه ترقی آنها در صنایع ظریفه بود.

## تربیت عملی

زود خیزی در تربیت اهمیت بسزا داشت و بگفته استرابون  
جوانان را با صدای شیپور حاضر باش قید از طلوع آفتاب  
بیدار میکردند و سپس ایشان را بگروهان ۵۰ نفری تقسیم  
مینمودند. فرماندهان را از پسران شاهان یا حکام ولایات تعیین میکردند، سپس  
فرمانده فرمان دو بگروهان خود میداد و خود نیز با آنها میدوید.

زود خیزی ،  
دو و راهیمائی

اسب سواری چون جزء حاجت عمومی بود از کودکی در ضمن  
تربیت بوده است. در سواری پارسها هانتمد بوقانیها زین  
و رکاب بکار نمیدردند. در موقع سوار شدن بر اسب میپریده اند و یا با کمک هم  
پا میداده اند. بر روی اسب راست می نشستند بطوریکه دهانه اسب را که در دست  
داشتند بانیمه تنه ایشان زاویه قائمه ای درست میکرد. اطفال را در فنون اسب سواری  
میورزانیده اند مخصوصاً بعنوان شکار و تیراندازی و امثال این کارها و منظور  
کلی و نهائی تربیت جنگی بود. در نتیجه این تربیت سواران ایرانی چابک و ماهر  
میشدند و کارهای سخت بر روی اسب چه در جنگ و چه در شکار انجام میدادند.

سواری

شکار از مواد عمومی ورزشی بود و شخص شاه نیز باین کار  
اهمیت میداد و بان اشتغال میورزید و این مخصوصاً برای آن  
بود که در مواقع صلح از ورزش جنگی غافل نشینند. در مواقعی که جوانان عازم  
شکار میشدند نهار خود را همراه میبردند و تا مدتی که شکار در کار بود نمی بایست  
چیزی بخورند مگر در مواقع اضطرار و چه بسا میشد که غذای بگروز را در مواقع  
ضرورت دو روز میخوردند.

شکار

چوگان بازی نیز از ورزشهای عمومی سواره و پیاده بود  
و بازی پیاده بیشتر خاص اطفال بود. برای چوگان بازی  
میدان وسیعی را که در دو انتها دو دروازه یا میله داشت انتخاب میکردند و پس از

چوگان بازی



جوانان پارسی که بشکار یلنک مشغولند  
( از کتاب راجوس - یک تاریخ ایران قدیم چاپ نیویورک )

شروع بگویی بازی سواران چوگان بدست در پی گوی می‌تاختند و گوی را در حال تاخت میزدند. منظور عمده از این بازی نیز تربیت جنگی بود و علاوه بر این حس پیشی جوئی و همکاری و توأمیت فکر و عمل و تعقیب هدف و تعرض و امثال اینها را نیز در ضمن بازی می‌آموختند.

ژوبین از اسلحه های مهم شکار و جنگ و نیزه کوچکی بود که بطرف دشمن پرتاب میشد و سواره و پیاده هر دو

ژوبین

آنها بکار میبردند . گزنفون گوید که از کودکی ژویدن اندازی آموخته میشد .

تیر اندازی یکی از تعلیمات اولیه اطفال بود که از سن ۹

بانه آموخته میشد و گزنفون گوید که بازی طفل از تولد

تا شانزده سالگی منحصر بژویدن و تیر اندازی بود . در مراحل اولیه تربیت تیر اندازی پیاده و بعد سواره آموخته میشد و تیر اندازی در شکار و جنگ هر دو مرسوم بود .

سابقه ها برای تیر و ژویدن اندازی مسابقه هائی تشکیل میگردید

و در سایر امور مانند چوگان بازی و شنا و قایق رانی و

امثال اینها نیز مسابقه برقرار بود و قهرمانان مسابقه مورد تشویق واقع میشدند .

یکی از امور تعلیمی که در مرحله سوم آموخته میشد شناوری

شنا

است و از شنا هم منظور صحت و پاکیزگی و مذهبی داشتند

و هم منظور جنگی و عملی برای اینکه جنگجویان در هنگام ضرورت جنگ بتوانند بی آسیب از آبها بگذرند .

## تعلیمات عالیہ

وجود تعلیمات عالیہ در دوره هخامنشی چند مدرسه مهم در آسیای صغیر با اسم

ارشوئی<sup>۱</sup> و برسپیا<sup>۲</sup> و میلتوس<sup>۳</sup> تشکیل شد . بعضی از

محققین مانند رالینسن<sup>۴</sup> معتقدند که در ایران هخامنشی تعلیمات عالیہ وجود نداشت

ولی نه فقط نویسندگان قدیم مانند هر دوت اشاره بتحریر ارباب مورخین ایرانی نموده اند

و این خود نشان میدهد که مورخینی که کتب ایشان مدرك هردوت و امثالک او

واقع شده وجود داشتند ، بلکه آثار فنون و معماری و حجاری و مهندسی ترعه

سوئز و غیر اینها نشان میدهد که ایرانیان متوجه علوم عالیہ بودند و ناچار

ایرانیان از ملل تابعه خود که همه دارای علوم عالیہ بوده اند استفاده کرده و حتماً

۱ - Orchoë. ۲ - Borsippa. ۳ - Miletus. ۴ - Rawlinson.

## تعلیم و تربیت در ایران

سبک التقاطی را در فلسفه و صنایع ظریفه و معماری ایجاد نمودند. علاوه بر این جمله فلسفه مغان نیز که نویسندگان یونانی بان اشاره کرده اند معرف وجود تعلیمات عالیه فلسفی و روحانی در ایران هخامنشی است.

روش تعلیم  
روش تدریس در دوره هخامنشی چنانکه تا کنون دیده ایم کاملاً عملی بود و در ضمن تعلیم معتقد بخوی دادن اطفال بسختی بودند. گزنفون گوید جوانان پارسی را بریاضت عادت میدهند تا هرگاه در مواقع جنگ بحکم ضرورت ناچار بقبول این تربیت شوند معتاد باشند و برای ایشان تازگی نداشته باشد و علاوه بر این ایشان را بسادگی و خوردن غذای ساده عادت میدادند و گزنفون گوید غذائی که هر طفل به همراه میاورد نان و نانخورشی منحصر بقرتیزک میباشد. بعلاوه هر طفل پیاله ای با خود دارد برای اینکه در موقع تشنگی آب از رودخانه برداشته بیاشامد.

آموزشگاه  
محل تربیت و تدریس در نزدیک قصر و دیوانخانه پهلوی میدان وسیعی ساخته میشد و از قیل و قال سوداگران و تجار دور بود. این میدان بچهار قسمت تقسیم میشد: یک قسمت خاص اطفال و یک قسمت خاص نوجوانان و یک قسمت خاص مردان و یکی خاص پیران بود.

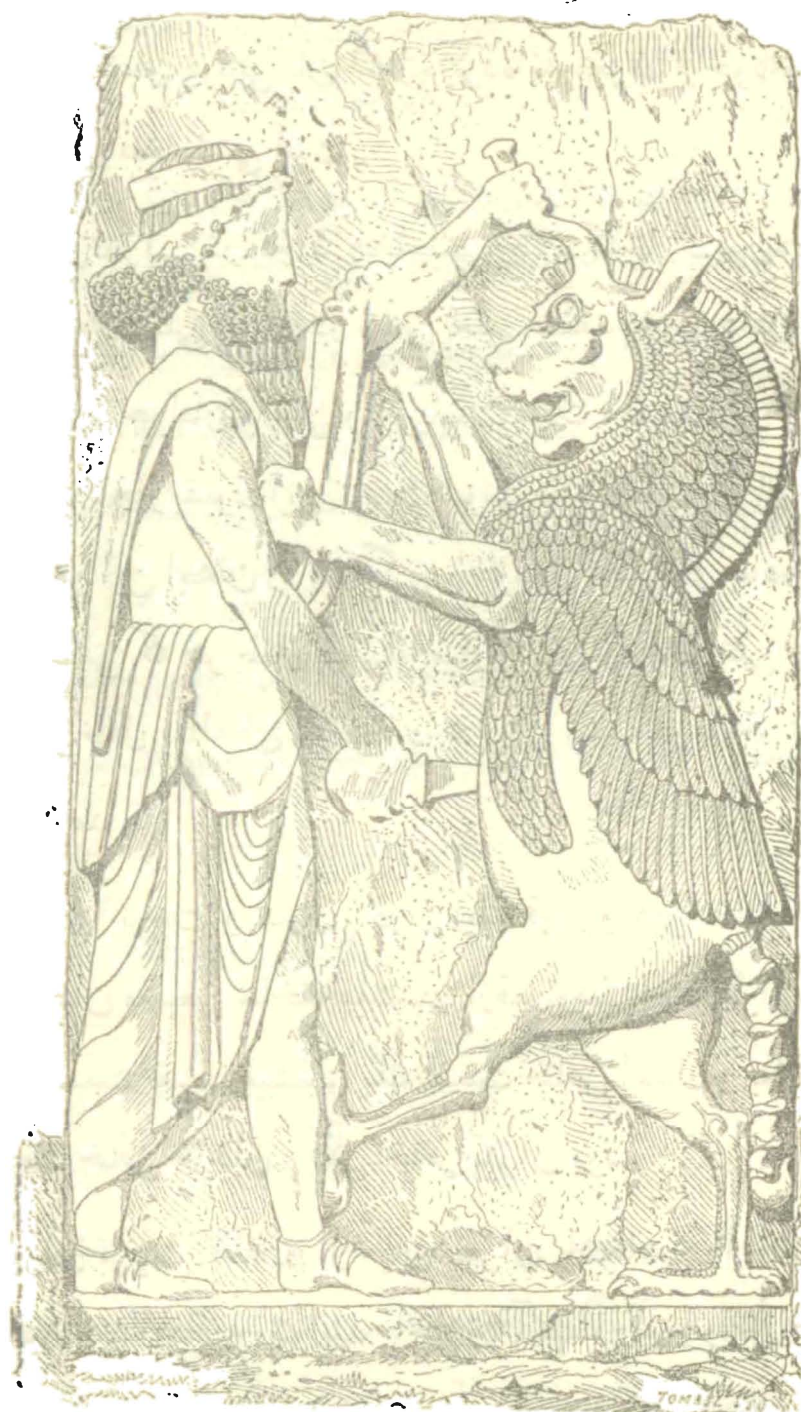
مربیان  
برای تربیت اطفال از میان پیران اشخاصی را انتخاب میکردند که بتوانند اخلاق آنها را پرورش دهند. برای نوجوانان از میان مردان و برای مردان اشخاصی را که بتوانند آنها را برای شناسائی و رعایت احکام و دستورات حکومت آماده تر کنند و برای پیران از میان همانها اشخاصی را برای سرپرستی ایشان انتخاب مینمودند.

تربیت اخلاقی  
از جنبه های بسیار مهم تربیتی ایران عصر هخامنشی تربیت اخلاقی است و این در تمام ادوار وجود دارد. برای

تربیت اخلاقی قهرمانان  
و ذکر احوال آنانرا  
سرمشق قرار میدادند.  
عدالت و درستکاری  
و راستگوئی و حق  
شناسی و میانه روی  
و اطاعت قضات و  
قناعت و نظم و آراستگی  
و امثال این اصول،  
چنانکه مورخین  
یونانی شهادت دهند،  
بجوانان آموخته میشد.

### تربیت شفلی

پرورش کودکان و  
جوانان برای دخول  
در مشاغل کشوری و  
لشکری بود و اغلب  
این مشاغل در ضمن  
تربیت پرورش غیر  
مستقیم بانها آموخته



جنگ شاه با حیوان افسانه ای از سنگتراشهای برجسته تخت جمشید  
( فلاندن و گت ، ایران قدیم ، ش ۱۵۲ )

میشد و گزنفن گوید « کلیه جوانها را قضات برای کشیک نقاط لازمه و جستجوی  
جنایتکاران و تعقیب راهزنان و شهربانی و سایر کارهایی که مستلزم قوت و چابکی



هست مأمور مینمایند « .

تربیت سپاهی

تمام مردم از ۱۵ تا ۵۰ سالگی وظیفه مند بودند که در مواقع ضرورت بچنگ روند و از اینروی افراد را از کوچکی تربیت سپاهی میدادند و اتفاقاً آنچه که ما در ضمن تربیت عملی گفته ایم از تربیت سپاهی ایران بخوبی بر میآید. اسلحه مهم جنگی نیزه و شمشیر و لارابه و تبر جنگی و ژوبین و تیر و کمان و امثال آنها بود.

تربیت صنعتی

در ایران دوره هخامنشی صنعت های مختلف در نتیجه آمیزش ملل گوناگون اهمیت زیاد پیدا کرده بود و بیگمان خود ایرانیان را هم در این کار شرکتی بود اما تربیت صنعتی ظاهراً مدرسه ای نداشت و بوسیله شاگردی و استادی آموخته میشد.

تربیت فلاحتی

شاهان هخامنشی بکشتکاری و باغبانی زیاد اهمیت میدادند و هر ولایت که بارونق تر و صاحب مزارع و باغهای بیشتری بود والی آن تشویق و الاثبیه میشد. اساساً آئین ایرانیان پروراننده همین فکر است و اینست که در تربیت جوانان نیز درخت کاری و باغبانی وجود داشته است.

تربیت غیر شغلی

برای اینکه افراد در مواقع بیکاری بکارهای دست مشغول نشوند تربیت های غیر شغلی برای آن ساعات در ایران باستان معمول بود مانند نجاری و باغبانی و درختکاری و شکار و نقاشی و امثال اینها و حتی شاهان و شاهزادگان هم مانند کوروش کوچک بباغبانی و غرس اشجار و امثال این کارها در مواقع بیکاری میپرداختند.

تربیت زنان

ظاهراً زنها را تربیت مهمی در دوره هخامنشی نبوده است ولی احترام زن خاصه مادر و اهمیت او مخصوصاً در ایجاد فرزند زیاد بود. زنان بزرگان کمتر بکار خانگی میپرداختند، ولی ظاهراً بعضی از آنها در آموختن برخی از ورزشهای بدنی شرکت میجستند و این مسئله از گفته کتزیاس بر میآید.

تأثیر تربیت  
ایرانیان

با مطالعه این صفحات  
بصوبی معلوم میشود  
که تربیت ایرانیان این  
دوره چه تأثیراتی داشته  
و اتفاقاً مورخین قدیم  
و جدید جمله کی بم تأثیر  
تربیت ایرانی اشاره  
کرده و گفته اند که  
ایرانیان مردمی خدا  
پرست و میانه رو و حق  
شناس و با آزر و حیا  
و خود دار و اراستگو  
و پیمان دار و میهن  
پرست و دلیر و جوانمرد  
و کاری و مردان  
عمل بوده اند.



نقش جمشید ، سنگتراشی برجسته ، سر درپ نصر  
( فلاندن و کت ، ایران قدیم ، ش ۱۴۷ )

## ۴ - تعلیم و تربیت ایران دوره اشکانی

یارتها با اشکانیان از طوایف ایرانی مشرق ایران و جنوب شرقی دریای خزرند. اسم آنها در ضمن طوایف ایرانی در کتیبه‌های داریوش آمده است. در جنگهای ایران با اسکندر

یارتها و سلطنت آنها

مردانه جنگیدند و چندی بعد از انقراض سلطه ایرانی بدست یونانیان در ۲۴۸ ق. م. با انتقام برخاسته و اندک اندک یونانیها را از ایران رانده و سلطنت بزرگ اشکانی را که رقیب بزرگ روم و قهرمان آسیای مرکزی بود تشکیل داده بر ملت روم که جانشین یونانیان و مورد انتقام ایشان بود شکست های شدید وارد کردند. بالاخره در سال ۲۲۰ میلادی بدست اردشیر بابکان سر سلسله ساسانیان منقرض گشتند ولی احیای آئین بزرگی ایران و تمدن زردشتی که اشکانیان آغاز نمودند بوسیله ساسانیان تمدید یافت.

اشکانیها اگر چه از تمدن یونانی تقلید کرده و اغلب بزبان یونانی آشنا بوده و در تاتر هائی که بزبان یونانی در ایران ترتیب می یافت حضور پیدا میکردند ولی فرهنگ آنها

تمدید فرهنگ اوستائی و هخامنشی

دنباله فرهنگ ایرانیان پیشین و مخصوصاً ایرانیان اوستائی بوده منتها با اختلافاتی جزئی و در تقلید از شاهان هخامنشی نیز فرو گذار نمینمودند و در شیوه آداب و رسوم درباری سبک شاهان هخامنشی را تقلید میکردند.

بسیاری از آداب و رسوم اشکانیان بدوره ساسانی منتقل گردید و بالاخره اشکانیها هم ادامه دهنده فرهنگ ایران و هم احیا کننده استقلال ایرانیان و هم انتقام گشته از دشمنان

انتقال فرهنگ ایرانی بدوره ساسانی

ایران و بالاخره یکدسته از قهرمانهای درخشان ایرانی بوده اند. ولی متأسفانه از دوره ایشان چنانکه باید اطلاعات کافی و صحیح هنوز در دست نیست.

تشکیلات

اشکانیها خود بهفت عشیره تقسیم میشدند و مهمترین آنها  
 دودمان شاهی بود. حکومت ایشان تا حدی بحکومت  
 ملوک الطوائفی نزدیک بود بدین معنی که امرای داخلی استقلالی جزئی در امور  
 داخلی خود داشتند ولی جملگی در تحت اطاعت شاهنشاه اشکانی بودند. رؤسای  
 اینها که فی الواقع موجود سلطنت اشکانی هستند جزء اشراف درجه اول بودند و اعضای  
 شورای عالی دولتی، که علاوه بر ایشان شاهزادگان درجه اول نیز در آن دخالت  
 داشتند بوده اند.

انجمن داناگان  
و مؤبدان

علاوه بر این انجمن کرده دیگری بنام انجمن داناگان و  
 مؤبدان بود که امور مذهبی و معارفی را عهده داشت ولی اهمیت  
 آن باندازه اهمیت شورای عالی دولتی نبوده است.

اشکانیان تربیت آریائی خود را نگاه داشته و عشیره و قبیله و خانمان در  
 عهد ایشان اهمیت داشت. از چند خانمان خانواده و از چند خانواده عشیره تشکیل  
 میشد و ریاست آنها با سالخوردترین افراد بود.

اخلاق و عادات

اشکانیها مردمی با انرژی و نیرومند و جنگی و پردل بودند.  
 در تیر اندازی مهارت فراوان داشتند و سعی میکردند که  
 کار زایی کم و کاست انجام دهند.

مذهب

اشکانیها چون همجوار باختریها بودند در تحت تأثیر  
 تبلیغات مذهب زردشت قرار داشتند و در اواخر عهد ایشان  
 هم مذهب زردشتی برای جلوگیری از نفوذ مذهب مسیح اهمیت یافت و هم اوستا  
 که اسکندر آنرا از میان برده بود، بوسیله بلاش جمع آوری شد ولی رو بهم رفته  
 در دوره اشکانی مذهب مانند دوره هخامنشی آزاد بود.



سنگتراشی برجسته اشکانی ، یکنفر پارتی در حالت شکار خرس  
( فلاندن و کست )

## تعلیم و تربیت اشکانی

تربیت مقدماتی چون اشکانیها باداب و رسوم هخامنشی تاسی میکردند  
ظاهر امانندایشان آموزشگاهی نزدیک قصر شاهی برای تربیت  
جوانان داشتند . خصوصیات تربیت جوانها متضمن تحمل مشقات و گر سنگی و تشنگی  
و خستگی بود تا در هنگام ضرورت بکار آید . حتماً بجوانها سواری و تیر اندازی و  
شیوه های جنگی را بطور مقدماتی میاموختند و گرنه پارتها نمی توانستند بدون این  
مقدمه تا آنحد در جنگ و تیر اندازی و سواری مهارت یافته روم را بلرزه در آورند .  
بلا تردید این امور و همچنین استعمال نیزه و شمشیر و امثال آن رادر مواقع صلح

## تاریخ تعلیم و تربیت

و در ضمن شکار میاموختند و برای طبقات ممتازه خواندن و نوشتن و اسب سواری و تیر اندازی، چنانکه از تربیت اردشیر بابکان برآید، معمول بود<sup>۱</sup>.

تربیت عملی آنها عملی و از روی حوائج ملی بود و بهمین جهت همیشه آماده جنگ بودند. ورزش بدنی و تربیت نظامی بعدی در میان اشکانیها متداول بود که در دنیای معاصر آنها معنی یکمرد پارتی مترادف با مرد جنگی بود.

تربیت نظامی چنانکه دیدیم ظاهراً اشکانیها بتربیت نظامی زیاد اهمیت میدادند زیرا مقصود و منظور غائی ایشان انتقام جوئی از جانشین قوی یونان یعنی دولت روم بود. اینست که تربیت نظامی حتماً از کودکی و جوانی منظور میشد و ایجاد دیسپلین و روحیه قوی که لازمه مبارزات شدید ایشان بود کاملاً تعقیب میگردد. سپاه اشکانی دائمی نبود و حال سپاه چریک داشت و در این صورت افراد تربیت نظامی را در ضمن زندگی عادی میاموختند. سپاه بدو قسمت سواره و پیاده و سنگین اسلحه و سبک اسلحه تقسیم شده بود و اسلحه آنان زره و کلاهخود و نیزه و تیرو کمان و شمشیر دودمه بود و اسبشان را نیز با زره چرمی که از قطعات فلز مستور بود، حفظ میکردند. چون سوارگان از دور میجنگیدند دارای اسلحه سبک و پیادگان چون از نزدیک میجنگیدند، دارای اسلحه سنگین بودند. از بزرگترین کارهای آنها در کارزار نبردنگ جنگ و گریز بود که سپاه روم را بدین ترتیب صدمات شدید میزدند ولی در محاصره و قلعه گیری مهارت زیاد نداشتند.

دیسپلین پارتها دیسپلین شدید داشتند و در تحمل سرما و گرما و تشنگی و گرسنگی قوی بودند و این جمله در ضمن تربیت ایشان منظور میشد.

۱ — رجوع شود به کارنامک اردشیر بابکان بزبان پهلوی ترجمه فارسی کسروی تبریزی.



سنگتراشی بر جسته دیواری از گودرز اشکانی در بیستون  
( فلاندن و کست )

راجع باین تعلیمات میتوان آنچه را که در کارنامه اردشیر بابکان نوشته شده و در دوره آخرین پادشاه اشکانی بود در سایر دوره های اشکانی نیز تعمیم داد. بنابراین ماخذ خواندن و نوشتن و حساب و بازی شطرنج<sup>۱</sup> و گوی و چوگان و شکار و سواری و تیراندازی را بفرزندان طبقات ممتازه میاموختند.

تعلیمات طبقات  
ممتازه

معمولاً هر طبقه و صنفی از مردم همان صنعت و حرفه خود را بفرزندان خویش میاموختند و در این مورد نیز تربیت

تربیت حرفه ای

ایشان عملی بوده است.

شالوده تعلیم و تربیت آنها را همانا تربیت خانوادگی و عشیره ای باید دانست. تصدی تعلیم و تربیت رسمانه ظاهراً باداناگان

آموزگاران

و مؤبدان بوده است.

۱ — وجود شطرنج قبل از دوره انوشیروان مورد تردید است.

## ۵ - تعلیم و تربیت در ایران دوره ساسانی

ساسانیان مانند شاهان هخامنشی اصلاً یک‌کعبه از امرای محلی پارس بودند و حکومت آنجا را در دست داشتند و از میان این امرای اردشیر پسر بابک در ۲۲۴ میلادی بر آخرین پادشاه اشکانی فائق آمده و دولت ساسانی را تشکیل داده و آن بنوبت بیش از چهار صد سال طول کشید و در ۶۵۱ میلادی بدست اعراب منقرض شد.

ایرانیان دوره ساسانی تنها از جهت اینکه اختلاط بین عشایر بیشتر شده بود با ایرانیان سابق قدری فرق داشتند و مردمی خوش قد و متناسب اندام و گندم‌گون و صاحب

خصوصیات اخلاقی  
و نژادی

نگاهی تیز و ابروان خمیده و ریش زیبا و موی بلند بودند. از خصوصیات ایشان بدگمانی و احتیاط زیاد و با آزر می و علاقه بارایش و رام نشدن و غرور بود. در راه رفتن سست‌ولی در کارزار نیرومند بودند. در جنگ هنرشان بیش از تهور بود. در خوراک معتدل بودند و جوانمردی و قهرمانی داشتند.

یکی از علل انحطاط سلطنت ساسانی و اخلاقی ایرانیان این دوره وجود طبقات در میان ایشان بوده است. چهار طبقه

سلسله طبقات

مهم در میان ایشان بود و اینها روحانین، لشکریان، دبیران، کارگران و پیشه‌وران. هر طبقه ای را رئیسی بود. رئیس روحانین موبد موبدان و رئیس لشکریان سپاهبد و رئیس دبیران دبیربد یا دبیر دبیران و رئیس کارگران و پیشه‌وران استریوشان سالار و اینان رابطه بین این طبقات و شاه بودند. دخول یکی از افراد يك طبقه در طبقات دیگر مانند دبیران و لشکریان و روحانین جز با اجازه شاه و آزمایش دقیق ممکن نبود. با این کیفیت معلوم است که استعدادها چگونه خاموش میشود و انحطاط روحی و فکری در میان میاید و این خود شاید یکی از علل انحطاط دولت ساسانی است. از جمله علل دیگر ظلم و جور است که طبقات بالا تر بطبقات





آتش خانوادگی . قطعه ظرف سفالین که از آثار ساسانی است  
از مجموعه ونیه - عکاسی لانیس

پائین تر روا میداشتند .

مذهب رسمی و عمومی ایرانیان در این دوره مذهب زردشتی

مذهب

است ، چون اردشیر بابکان به سلطنت رسید برای اینکه در

مقابل مذهب عیسوی که پشتمبان و دست آویز سیاست روم بود و در ایران ریشه

میدوانید ، سدی درست کند مذهب زردشتی را تأیید کرده روی کار آورد و آنرا

رسمیت داد و حتی با سیاست دولت آمیخته مذهب و دولت را متحد ساخت . اگر چه

این امر در آن زمان منافع زیاد در برداشت ولی بعد هابدست موبدان و روحانیان مغرض افتاد و باعث فساد و اغراض و نحجر مذهب شد. در دوره ساسانیان مذاهب دیگری از قبیل مذهب مانوی<sup>۱</sup> و مزدک<sup>۲</sup> در خود ایران پیدا شد و مذهب عیسوی نیز از خارج نفوذ یافت و این امور اختلاف شدید مذهبی و تفرقه ایجاد کرد و خود یکی از علل انحطاط گردید.

صنایع ایران در دوره ساسانی بحدی عظمت و اهمیت دارد  
صنایع  
که حتی صنایع و معماری بعد از اسلام ایران را نیز دنباله‌های آن باید شمرد. صنایع ظریفه مانند نقاشی در کمال در وقت بود و استادانی چون مانوی از آن میان بیرون آمدند و آثار معنی ساسانی که در اثر کاوشها کشف شده و تا امروز بجا مانده خود بهترین مؤید مدعی ما است. پارچه بافی و ساختن ظروف فلزی و سفالین نیز معمول بود و امروز آثاری از آنها در بعضی موزه های اروپا و امریکا وجود دارد. از بهترین نمونه های معماری دوره ساسانیان طاق کسری است که هنوز با وجود خرابیهائی که بر آن وارد آمده است باعث حیرت ناظرین میگردد.

۱ — راجع به مانوی و آئین مهم او که در بکرمان رقب بزرگ عیسویت بوده اکتشافات مهمی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل بیستم بعمل آمده و بعضی از آثار پراکنده او که بزبانهای پهلوی و ترکی و ترجمه چینی بوده بدست آمده است. مانوی از پدر و مادر ایرانی متولد در ناحیه نهر کوتادر بابل در سنه ۲۱۵ میلادی و در بیست و پنج سال بعد برسات خود پرداخت. معاصر شاپور اول بود. عقایدش ملنقط از مبنای زردشتی و تاحدی بودائی و عیسویت بود. به عقیده او بدی و تاریکی از آغاز مزبسته. مانوی تحریرات زیادداشت و خطی را از ارامی تبع نمود. در ۲۵۷ میلادی کشته شد.

۲ — مزدک پسر بامداد معاصر قباد ساسانی (۴۸۸ میلادی) در شهر نیشابور متولد شد. منشاء عقاید او تعلیمات مانوی بود. ولی بر آن بود که عمل نور تابع عقل و رضا است ولی عمل ظلمت حادث است همانطور که آموزش آنها نیز در اثر اطلاق است. مزدک آئین اشتراکی را تبلیغ نمود و پیروانش پس از او چهار فرقه شدند. بنا بر خبر ابن الندیم کتاب مزدک بتوسط ابن مقفع بهر بی نیز ترجمه گردید ولی از آن اثری باقی نمانده است.

## منظور های تربیتی

منظور های تربیتی دوره ساسانیان را میتوان بدین ترتیب فهرست نمود :

- ۱ - تربیت و تمدید حیات خانوادگی ، زیرا که خانواده واحد تشکیلات سیاسی بوده و قسمتی از تربیت را بر عهده داشت .
- ۲ - تربیت ملی و قومی برای تحکیم ملیت زیرا این امر در دوره ساسانی از منظور های عمده سیاسی بود .
- ۳ - تربیت مذهبی و اخلاقی زیرا که آئین مزدا پرستی از مظاهر قومیت ایرانی بود .
- ۴ - تربیت شغل و حرفه زیرا نه تنها پیشه ها موروثی بلکه تمدید سلسله طبقات و ثبات اجتماعی از هدف های اساسی و برجسته ساسانیان بود .
- ۵ - تربیت بدنی و صحتی زیرا مذهب و سیاست آنرا ایجاب میکرد .
- ۶ - خط و سواد و حساب اگر چه برای عموم ضرورت نداشت ولی برای روحانیان و دبیران ضروری بود و نوعی از آن مورد احتیاج سوداگران و بازرگانان نیز بود .
- ۷ - پیش بینی برای ساعات غیر شغلی که منظور عمده از آن رها نیدن افراد از اندیشه و کردار های نکوهیده بود که در گاه بیکاری پیش آید ، زیرا که میدانستند « دل تهی بدی جوید و دست تهی بگناه گراید »<sup>۱</sup> .

ورزشها اغلب بطبقات ممتازه اختصاص داشت مگر بعضی از آنها مانند دو و شنا و کشتی که برای طبقات پائین میسر بود . اما ورزشهای مهم چون بازی و اسب دوانی و شکار منحصر بطبقات ممتازه بود و منظور عمده از آنها آمادگی برای کارزار و ورزش جنگی بوده است . جوانان را هر روز برای شکار و تیر اندازی بمیدان میبردند و شخص شاه با همراهانی بشکار میرفت و باغهای بزرگ نیز برای شکار در جوار کاخهای شاهی وجود داشت .

۱ - رجوع شود بنامه تنسر چاپ مینوی .

## تاریخ تعلیم و تربیت

نبرد ها  
مسابقه های ورزشی نیز در این دوره معمول بود خاصه در  
بازیهای جشن مهرگان.

## تعلیمات ابتدائی

اهمیت تعلیم  
تعلیم و تربیت را در این دوره اهمیت زیاد بود. در کتاب  
پهلوی گنج شایگان ذکر شده که تربیت سنجایی انسان را  
پرورش داده و او را شریف میکند. کتب پهلوی دیگر مانند درو آفر باد میرا سپند  
آنها فروغ دیده انسان و کتاب دینکرد بمنزله جان آدم میپندارد. ولی خارج از  
اینگونه بیانات کای مدارک ساسانی جنبه فنی تربیت را تشریح ننموده اند.

تربیت کودکان  
تا هفت سالگی  
تربیت طفل بخصوص اگر پسر بود موجب شادمانی میشد  
و تربیت او تا سن هفت سالگی در دست مادر و در صورت  
درگذشتن مادر بعهده خواهر بزرگ یا عمه بود.

اساس مذهبی تربیت  
تربیت عمده اطفال تربیت دینی بود زیرا هر زردشتی باید  
قسمتی از ادعیه او ستارا در خاطر داشته و رهنمای کردار  
خویش سازد و از وظایف و مراسم مذهبی آگاه باشد. محتمل است که تمام اطفال  
روستائی این قسمتها را در نزد پدر و مادر و دستور محالی میآموختند.

خواندن و نوشتن و حساب  
تعلیم خواندن و نوشتن و حساب برای اطفال در دوره ساسانی  
عمومیت نداشت. اطفال دهات و قصبات چون احتیاجی بتجارت  
و دیداری نداشته خط و سواد یاد نمیگرفتند ولی سوداگران و دیران ظاهر ابر اثر احتیاج  
بتعلیم خط و حساب میپرداختند ولی چون خط پهلوی بسیار مشکل و آموختن آن سخت  
بود محتمل است که سوداگران و تجارت پیشگان رسم الخط ساده تری برای خود داشتند.

آموزش و اندرز  
معلمین را فراهنگیان (فرهنگیان) و اندرز بدان میگفتند  
و اندرز بدان بیشتر متصدی علوم علمی و فنی مانند فن جنگ

## تعلیم و تربیت در ایران

بودند<sup>۱</sup>. معلم را مسئولیت زیاد بود زیرا تربیت اخلاقی طفل را بر عهده داشت و لازم بود معلم و انتظامت‌منظ و اهل تقوی و شایسته‌اندرز دادن باشد و بر طبق مدعیاتش زندگی کند. امور تعلیم و تربیت کشور در تحت نظر موبدان موبد بود و دستوران و موبدان و اولیای مذهبی جزء سلسله مراتب که در زیر دست او بودند دستور تربیت توده را از او می‌گرفتند.

مدارس منضم به آتشکده‌ها بود و از قرار معلوم مدارس نیز  
جایگاه  
برای بزرگان در نزدیکی قصر شاهی وجود داشت بنام  
وساعات تدریس  
فرهنگستان. برای آموختن سواری و تیراندازی میدانهای  
پهنی دور از شهر وجود داشت. یک‌سوم ساعات شبانه‌روز ویژه تحصیل بود و زودخیزی  
را زیننده دانشجو میدانستند.

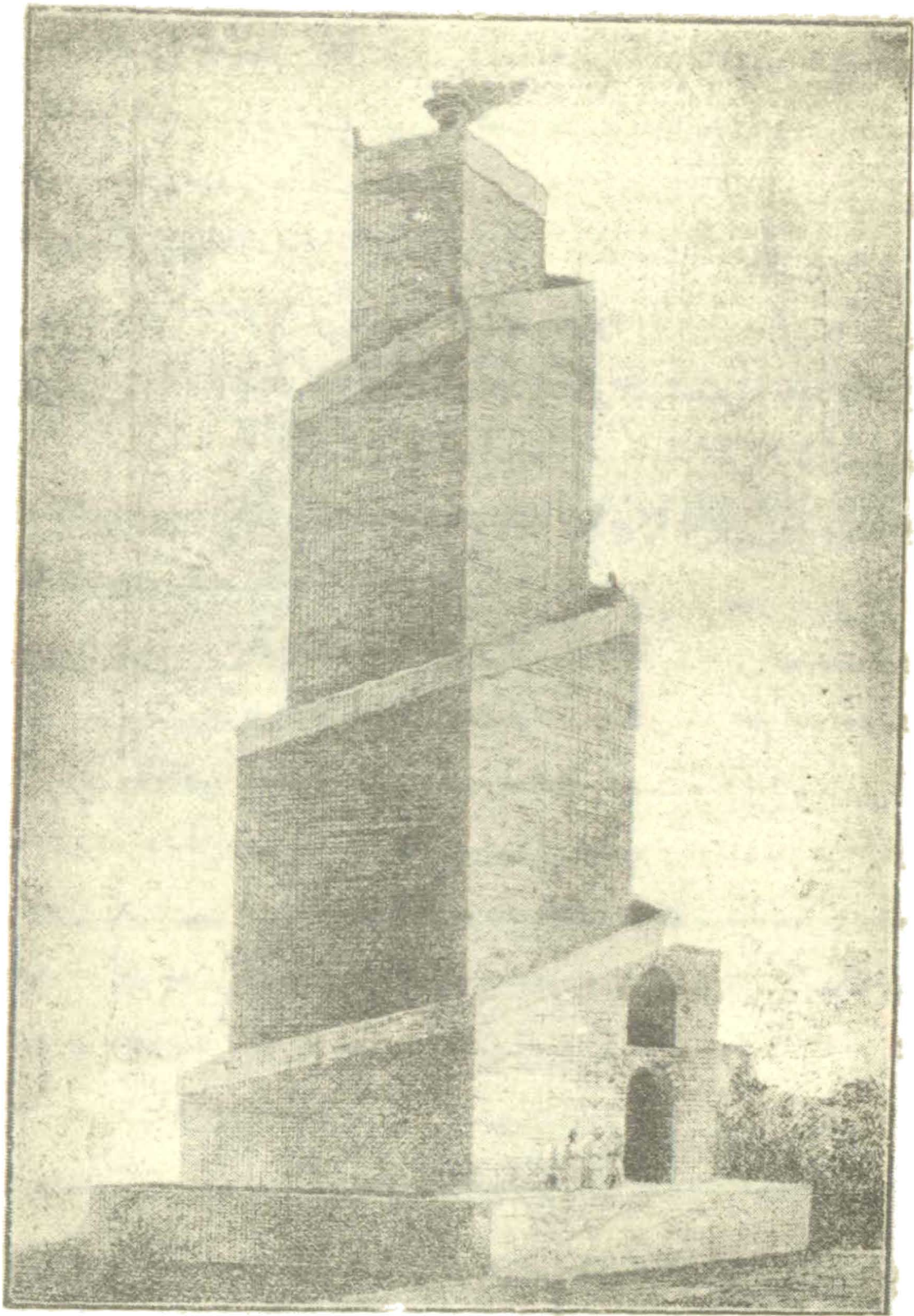
روش تعلیم و تربیت چون در جامعه ساسانی تربیت طبقاتی و عکس‌العمل‌های گروهی  
مورد توجه بود تربیت فردیت چندان مد نظر نبوده و بدعت  
و خودکاری را ظاهر آلوده می‌شمردند. بحفاظت اهمیت زیاد می‌دادند زیرا این  
امر بخصوص در ادعیه مذهبی اهمیت داشت. ریش تطمیع و تهدید نیز در کار بود  
و برای اجرای هر فعل و درس اجری قائل بودند که در حیات آینده برای وضعیت  
شخص مفید خواهد شد و با تهدیدی در کار بود که در روز باز پسین شخص بمکافات‌هایی  
خواهد رسید. چوب و فلک در ضمن تربیت و تنبیه اکابر وجود داشته و شاید  
که در مدارس نیز بکار میرفته است.

## تربیت دوره بلوغ

سن بلوغ ۱۵ بود و در این سن جوان ایرانی باید بامبانی  
مواد تحصیلی  
دین آشنا شده باشد. از این سن جوان را مرد و مسئول وظائف

---

۱ — در زبان ارمنی که بازبانهای باستانی ایران بستگی دارد معلم را « وارژایت » ( ورزش بد ) و آموزشگاه را « وارژادون » ( ورزشدان ) گویند و نظر باینکه زبان ارمنی برور زمان کمتر آلوده شده دور نیست که این لغات در میان ایرانیان دوره اشکانی و ساسانی معمول بوده است.



آتشگاه فیروز آباد در وقت آبادی، ظاهراً از بناهای اردشیر بابکان است  
( فلاندرن و گت « ایران قدیم » )

مدنی و اجتماعی میدانستند و رسمیت بلوغ نیز بوسیله آئین و نیرنگ کشتی یا اعطاء کمر بند و پیراهن مقدس و مراسم مذهبی بوقوع می‌پیدوست. در یکی از کتب پهلوی که راجع به خسرو دوم ساسانی و ندیم او «ارزو» است شرحی راجع بتربیت دوره دبیرستانی است. ارزو گوید که در سن هفت بمدرسه گذارده شد و قسمتهای منتخب اوستا و یشتها و هادخت نسک و یسناها و ونیداد را با تفاسیر آنها بسان هیربدان بحافظه سپرد.

و بعد از آن بتحصیل ادبیات و تاریخ بیان فصیح پرداخت و اسب سواری و تیر اندازی و شترنگ و بازیهای دیگر را آموخت.

### تربیت شاهزادگان و اشراف

شاهزادگان و اطفال حکام را در فرهنگستان ها تربیت میکردند و مواد تحصیلی فرهنگستانها عبارت بود از خواندن و نوشتن و اسب سواری و بازی گوی و چوگان و شکار و تیر اندازی و بازی شطرنج و معلمین موضوعهای غیر جنگی از طبقه روحانیان بودند. گاه بعضی از شاهزادگان را به مربیانی مخصوص میسپردند چنانکه بهرام گور را بنا بر روایات به منذر ملك حیره سپردند و او عده‌ای از فقها و استادان و دانشمندان و تیر اندازان و اشخاصی را که در فن سواری و دیداری و سایر امور مهارت داشته برای تربیت او از ایران و جایهای دیگر آورد و برای هر يك ساعت خاصی معین کرد و بنا بر آنچه از طبری استنباط میشود تعلیمات شاهزاده در خواندن و نوشتن و حتموق و عدالت و قسمتهای عملی مانند سواری و گوی و چوگان و فنون جنگ بود. در تعلیم شاهزادگان چنانکه از تربیت اردشیر بابکان برمیآید دقت کاملی میشد بطوریکه جسم و روح آنان توأمأ تربیت شده و جوانان با هنر و فرهنگ و دانشمند و گوینده و بزم آرا و دلیر ببار آیند.

شاهزادگان و اشراف زادگان و جوانانی که در پی نامجوئی بودند از اوان



بهرام گور در موقع شکار شیر  
(دوری نقره در موزه بریتانی — عکاسی مانسل)

تحصیل بورزشهای گوناگون و دیسیدپلین شدید و سواری و شکار و ورزشهای مردانه مانند کوی و چوگان آموخته میشدند و بدین وسیله قوه ریاضت و تحمل خستگی و خودداری در مقابل کرسنگی و سرما و گرما و بایرداری در مقابل مصائب و ناگواریهای کارزار در آنها زیاد میشد .

### تربیت شغلی

چنانکه قبلاً دیده ایم در دوره ساسانی صنایع مختلف رواج داشت مانند پارچه بافی و معماری و سنگتراشی و فلزکاری

صنایع



و نقاشی. صنایع و پیشه‌ها ارثی بود. سیاح چینی موسوم به هیوئن که در زمان خسرو دوم بایران آمده بود گوید که ایرانیان چندان طالب تحصیل کتابی نیستند ولی اوقات خود را به حرف و صنایع میگذرانند. در الفهرست ابن الندیم نیز آمده که کتبی در موضوعهای اسب سواری و پرورش حیوانات و راجع بفن شکار در عهد ساسانیان موجود بود. صنایع و حرف را معمولاً چون ارثی بود از پدر و یا ارباب حرفه و صنعت بوسیله شاگردی میاموختند.

شغل دبیری

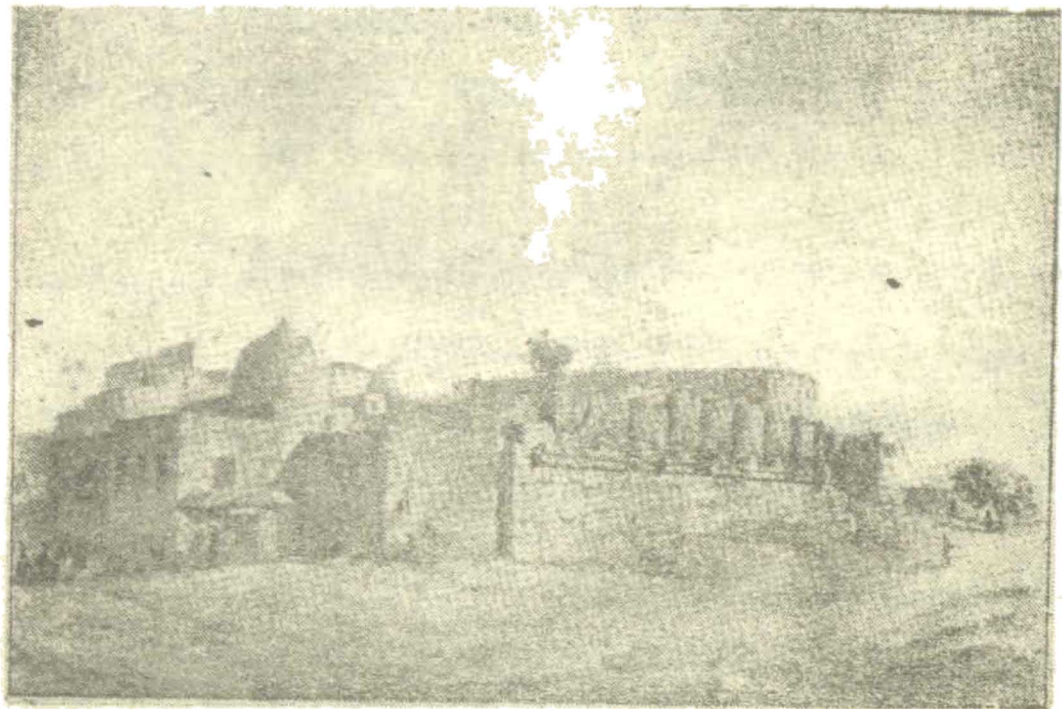
یکی از مشاغل مهم دوره ساسانی شغل دبیری بود. دبیر را لازم بود که در منطق و حقوق درس و حکمت و اخلاق و مذهب و ادبیات و صنایع ادبی مسلط باشد تا بتواند از عهده انشای ادبیانه اسناد رسمی بر آید و دارای سیاست و کیاست باشد. از جمله وظایف دبیر رعایت اقتضای وقت در مکاتبت با دشمنان بود؛ رئیس دبیران را ایران دوبربد یا دویران دوبر مینامیدند و او از جمله ملازمان شاه بود. باید دانست که برای مواد تحصیلی دبیر حدی نبوده و قابلیت و کیاست دبیر را لازم بود که بگردد دانش و فرهنگ زمان خود معرفت کامل پیدا نماید و مرد سیاسی و زبردست باشد تا بتواند از عهده وظایف دبیری بر آید.

شغل روحانیت

روحانیان چنانکه دیدیم در دوره ساسانی دارای اهمیت فراوان بودند و روحانیت مانند سایر مشاغل ارثی و دارای مراحل مختلف و بالاترین مراحل و مراتب آن مرتبه موبدان موبد بود. کسیکه میبایست دارای شغل روحانیت شود لازم بود که اوستا را بخوبی تحصیل کرده زبان زند و پا زند یعنی تفاسیر اوستا را نیک بداند و از زبان پهلوی و آثار آن اطلاع کامل داشته باشد و احکام مذهب و بکار بردن تشریفات مذهبی و قوانین و معالجات روحانی و قسمت زیادی از علوم متداوله را چنانکه در بند هشت آمده است فرا گیرد. روحانیان را وظائف و خصائص فراوانی بود که شرح آن اگرچه برای بی بردن به و اجماعی



ایزدناهید در طرف راست نگین اقتدار را به شاهنشاه ساسانی فرسی میدهد  
( از نقاشی های نقش رستم در فارس از روی تصویر تکسیه )



خرابه معبد ناهید در کنگاور که در طرف راست قصبه حایه واقع است



والریان امپراطور روم در پیشگاه شاپور زانو زده تمنای بخشش میکند  
( از نقاشی های برجسته نقش رستم - عکاسی سوروگین )

مردم این دوره بسیار مفید است ولی ذکر آنها از حوصله این کتاب خارج است و برای اطلاع وسیع تر بر آن خوانندگان بکتاب « تعلیم و تربیت در ایران باستان » تألیف نگارنده رجوع نمایند.

سپاهیان دوره ساسانی بدو دسته پیاده و سواره تقسیم میشدند  
شغل سپاهی  
که ریاست کل آنان تا زمان خسرو اول با یک نفر بنام ایران سپهبد و پس از او چهار نفر سپهبد بود. بعد از سپهبدان نیز مراتبی وجود داشت و از جمله افسرانی بودند که در تربیت افراد سپاهی کار میکردند. سوارگان ارتش نخبه کشور بود ولی پیادگان را ازدهات در هنگام جنگ و ضرورت جمع آوری مینمودند. اسلحه سوارگان زره و خود و نیزه و سپر و خفتان و برکستوان و بازو بند و شمشیر و گرز و تبرزین و تیر و کمان و اسلحه پیادگان خنجر و شمشیر و سپر و خود و در بعضی اوقات گرز هم بوده است. در جنگها فیل و اراده های داسدار جنگی هم بکار میرفت. مرد سپاهی باید ورزیده و قوی و جسور و آماده و بی پروا و مطیع

## تاریخ تعلیم و تربیت

باشد. تربیت سپاهیان با اشخاصی بود بنام « هندرز بذا سپوارگان » که میبایست بشهرها و قصبات رفته مردان قابل کارزار را بساجدشوری و انواع آداب جنگ تربیت کنند.

## تربیت زنان

پرورش دختر نیز مانند پسر از يك تا هفت سال با مادر و قسمت اعظم تربیت دختر دین داری و خانه داری بود و ظاهراً معلم را « آتون » مینامیدند و او زردوزی و خواندن و نوشتن تعلیم میداد<sup>۱</sup>. زن خانه تشین بود و انتظار شجاعت از و نداشتند. زنان طبقات ممتازه بشکار میرفتند و بنا بر این شاید بعضی تعلیمات ورزشی داشتند و ظاهراً این زنان تعلیمات عالی نیز میتوانستند بیابند.

## تعلیمات عالیہ

راجع بتعلیمات عالیہ در دوره اول شاهنشاهی ساسانی اطلاع درستی هنوز در دست نیست ولی بی شك در میان داناگان و ارباب روحانیت تعلیمات عالیہ مذهبی و الهیات و حکمت و طبیعیات و طب وجود داشت ، چه قسمتهائی از اوستا که در این حدود تدوین شده است شامل این مطالب میباشد.

در این دوره بانتشار تعلیمات یونانی باید توجه کامل داشت چه از اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی بوسیله سربانیهای نصرانی کتابهای یونانی ترجمه میشد و این علمای سربانی از طرف شاهان ساسانی تشویق میشدند. از جمله همین امر خود مؤید نهضت علمی دوره انوشیروان گردید.

نهضت علمی ایرانیها در عصر خسرو انوشیروان ( ۵۳۱ -

۵۷۹ میلادی ) برای تاریخ تمدن بشر اهمیت فوق العاده

داشته است . خسرو انوشیروان پادشاهی دانشمند و دانش پرور

بود و خود بمطالعه کتب فلسفی رغبت تام داشته است و مجالس علمی برای بحث

نهضت علمی

دوره انوشیروان

۱ - Steingass.

## تعلیم و تربیت در ایران

مسائل علم و حکمت تشکیل میداده تا حدی که آوازه دانش پژوهی او علماء و فلاسفه را از هر سو بایران جلب میکرد و در عصر او کتب علمی از زبانهای یونانی و سریانی و هندی بزبان فارسی ترجمه میگردد.

در دوره انوشیروان دانشگاه گندشاپور که اساس آنرا شاپور  
دانشگاه گند  
شاپور  
اول ریخته بود اهمیت فراوان یافت. دانشگاه گندشاپور  
در محل فعلی شاه آباد در جنوب غربی ایران واقع در  
خوزستان بود و اهالی آن ظاهراً بیشتر اسرای رومی بودند که شاپور آنرا اسیر کرده  
بدانجا میفرستاد. اما بنای دانشگاه گندشاپور اگر چه ظاهراً باید بوسیله شاپور  
اول باشد ولی بعقیده بروکلمن آلمانی<sup>۱</sup> در سال ۵۵۰ میلادی در عهد خسرو  
اول اتفاق افتاده و منظور او از این کار تعقیب و تحقیق در زمینه فلسفه و علوم طب  
بود. ولی انوشیروان پیوسته در فکر بزرگ کردن گندشاپور بود چنانکه برزویه  
طیب خود را نیز به هندوستان فرستاد و او باضافه کتب طبی و کلمیله و دمنه و بازی  
شطرنج پزشکان هندی نیز با خود بایران آورد. اتفاقاً در همان ایام ژوستینیان  
امپراطور روم (۵۲۷-۵۶۵ م.) دارالعلمهای نصیبین و ادس و انطاکیه را بسته بود  
و علماء و استادان آنها بایران پناهنده شدند. خسرو اول نیز از وجود آنها در  
گندشاپور استفاده نمود.

سایر فلاسفه افلاطونیون جدید نیز که امپراطور آزارشان  
بزرگ شدن  
گندشاپور  
کرده بود بایران پناهنده شدند و از طرف انوشیروان بگندشاپور  
گسیل گردیدند. این دانشمندان بیکمان کتب خود را که اغلب  
بزبان یونانی و سریانی بود همراه میاوردند و چون در دانشگاه گندشاپور آزادی تعلیم و  
تربیت حکمفرما بود بشرح عقاید خود میپرداختند و دانشجویان مختلف از اطراف و  
اکتاف بان روی میاوردند و خسرو اول نیز روز بروز بر توسعه آن میافزود و حتی یکی

۱ - Brockelmann.



تصویر شایور پس از شکست ارتش روم و اسیر نمودن

والریان امپراطور در ۲۰۸ میلادی

نمایش ماهرانه این نقاشی در آغاز دوره ساسانی بخوبی آشکار میسازد که فتح شایور اجبای عظمت ایران هخامنشی است و بهمین جهت است که این نقاشی بر جسته را در پای مزار داریوش بزرگ در نقش رستم تراشیده است. فتح شایور بر رومیها و این نقاشی که یاد آن در همان موقع تراشیده شده پاسخ ابرانبها باسکندر مقدونی است که در شش قرن پیش از آن استخر را بسوزانید

## تعلیم و تربیت در ایران

از دانشمندان ایران بنام برزویه طبیب را، چنانکه در بالا ذکر شد، بهند فرستاد و او کتاب کللیله و دمنه و بسیاری از کتب دیگر هندی را با خود بایران آورد.

مواد تحصیلی  
دانشگاه

فنون و علومیکه در زمان ساسانیان وجود داشته بنا بر موضوعهائی که از کتب پهلوی در اوایل اسلام بفارسی ترجمه گردیده بود متعدد است و تمام یا اکثر آنها در شعب دانشگاه

گند شاپور تدریس میشده است و اینها عبارت بود از: ادبیات، انشاء، خط و آداب ترسل و حقوق، سیاست، اقتصاد، تاریخ، سیر، قصص، بلاغت، نجوم، ریاضیات، موسیقی، حکمت، منطق، الهیات، دواسازی، طب، گیاه شناسی، و دام پزشکی.

دانشکده پزشکی  
گند شاپور

دانشکده طبی گند شاپور خاصه در تمام دنیا معروف بوده و در ضمیمه آن بیمارستان بوده است، و پس از تاخت و تاز اعراب نیز آن قسمت تا چندین قرن برقرار بوده. معلومات

طبی آن نه تنها منابع تحقیقات و اکتشافات خود ایرانی بوده بلکه متضمن تحقیقات یونانیها و سریانیها و هندیها و مصریها نیز بوده است و دانشجویان از ملل مختلفه خاصه برای طب نیز بگند شاپور میآمده اند.

کتابخانه دانشگاه

در کتابخانه این دانشگاه کتابهای یونانی و سریانی و ایرانی گرد آمده بود و متضمن تمام موضوعهائی بوده که در ضمن

مواد تحصیلی بانها اشاره گردید. ظاهراً قسمت اعظم این کتابها بزبان فارسی ترجمه شده بود و وجود کتابخانه ای مانند کتابخانه قهندز که بعد از اسلام بوجود آن پی برده شده و نیز کتابخانه هائی که اعراب بامر عمر آنها را سوزانیدند وجود کتابخانه های مهم دوره ساسانی را که از آن جمله بی تردید کتابخانه دانشگاه بوده ثابت مینماید. همین کتابها است که در قرون اولیه اسلامی بوسیله مترجمینی مانند ابن مقفع پارسی و خاندان نوبخت بزبان عربی ترجمه شده است.

## تاریخ تعلیم و تربیت

اهمیت گند شاپور  
در تاریخ

علوم عالی یونانی که کانون آن دانشگاه آتن و جانشینش  
دانشگاه اسکندریه بود بوسیله دانشگاه ایرانی گند شاپور  
باقی مانده و بعدها بعالم اسلامی و مرکز جدید بغداد منتقل

گردید، بدین وسیله تسلسل علوم یونانی حفظ شد و مشعل تمدن دست بدست انتقال  
یافته تا از جمله عوامل مؤثر رنسانس واقع شد و علوم و صنایع امروزه منتهی گردید.  
از اینجا با اهمیت دانشگاه گند شاپور میتوان پی برد و نیز فهمید که دانشگاه ایرانی  
مسبب ایجاد علوم عالیة تمدن اسلامی و بویژه علم طب بوده است.

باین ترتیب اگر چه پس از استیلای عرب زبان فارسی دچار بحران گردید  
ولی ایران ذخائر علمی و ادبی خود را باسلام داد و در قرون هشتم و نهم میلادی  
عصر طلائی ادبی و علمی را ایجاد نمود. علوم یونانی چنانکه دیدیم بالاخره بدانشگاه  
گند شاپور منتقل شد و در آنجا با مدنیت و علوم ایران و هند بیامیخت و دست  
بدست به مترجمین ایرانی و علمای اسلامی رسید و تمدن عالی اسلامی را که از جمله  
عوامل برجسته رنسانس اروپا و عصر جدید است مایه بخشید.